

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ازگان مرکزی بهیست مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

کاخی بلند بر ویرانه‌های ولایت فقیه

هستند آن ردیف "نظریه پردازی" که "نهضت امام خمینی را ناختمی نهضت های ملی و صدائی پرتیسن و جها نگیرا زجها ن سوم" معرفی کرده اند دیگر شک نبا یددا شت که یا مغرضند و یا سخت ساده لوح.

ما بارها بر این عقیده صراحت کرده ایم که اگر اندک تعقلی در کار نبود، نه تنها امروز و درکنار این رشته ی طولانی از شکست ها و رسوائی ها که گریبان رژیم را گرفته است، بلکه در همان حال و هوای طوفانی و با زار پررینق "ولایت و امامت" نیز درک این واقعیت دشوار نبود که "خمینی گری" طی قرن ها درون قدرت های حاکم با قصد انحمارویا مشارکت هرچه بیشتر در بساط قدرت جریان داشته است و این حکایتی خاص تاریخ پیش و بعد از اسلام ایران هم

بقیه در صفحه ۲



ژنرال کلود لویورنی

پایان جنگ های

کلاسیک

روزیست و هشتم اوت گذشته، میان ایران و عراق آتش بس برقرار شد. صلح هنوز امر مسلمی نیست؛ اما از سرگیری جنگ، با ادا مه جنگ فرق دارد و می توان اندیشید که عقل و خرد پیروز شده است.

بس به جاست که از زخمی جنگ افزارها که هشت سال پیکر انسان ها را پاره پاره می کردند خشنود با شیم، از این خشنودی نخستین که بگذریم، به دلایل درستی، در پایان این مناقشه، نویدهای شاد آفرینی را می بینیم، زیرا مساله بر سر مکان جنگ در جهان فرداست.

جنگی که پایان یافته است، در نوع خود بی همتا بود. درست است، در بسیاری جا های دیگر هنوز می جنگند، اما مناقشه ایران و عراق تنها مناقشیهی بود که خصوصیت برخورد میان دو ارتش تقریباً منظم را به نمایش می گذاشت. در پیرو،

بقیه در صفحه ۵

وقتی آیت الله خمینی با همه ی قسّی و یکدندگی، زیر شلاق حوادث مستی "امامت و ولایت" را می شکنند و در گرمای گرم چرخ خوانی، لاعلاجی و درماندگی را در آن پایه می بینند که تلخی شکست را با تلخی حجام زهر آگین قیاس می کنند... اگر هنوز هم

حسینی مشکان

رئیس جمهور تعزیه

لفظ "شیشکی" نمیدانم از کجا آمده است. در کتاب های لغت، جلوی این کلمه نوشته اند "با دی که در مقام استهزاء از دهان خارج سازند". در هر حال، مواردی پیش می آید که یک "شیشکی" به اندازه صدها لغت، افتاده معنی میکند.

عبدالله مستوفی در خاطرات خود مینویسد:

"حسام السلطنه سلطان مراد میرزا هم تعزیه خوانی داشت. خانه های وسیع او نزدیک سقاخانه نوروزخان و در حقیقت اول محله بازار، یکی از محله های داش خیز تهران بود. داش های محل در تعزیه حسام السلطنه زدل و جان خدمت میکردند و هر روز عده ای از آنها در این تکیه جزو مستمعین یا تماشاچی ها بودند.

بقیه در صفحه ۱۲



از رادیو ایران

باصلاح

چه میخواهند بکنند؟

جنگ را رژیم تهران بدشواری گذراند و به هدفی هم که در سرداشت دست نیافت. و اینک آشکارا صلح برای اودشواریهای بیشتری دارد. در جنگ اگر چه رژیم هدفناهی را دنبال می کرد که بدست آمدنی نبود، ولی دست کم هدفی داشت. رژیم تهران از راه کربلا نمی توانست به قدس برود، زما مداران جمهوری اسلامی نیز این را خوب می دانستند، لیکن این به هر حال انگیزه ای بود که جوانان و نوجوانان مغزشوئی شده را به تحرکی وامی داشت.

بقیه در صفحه ۵

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ارتشیان ایران

خون و با گذشت و ایثار تصویر ارتش فردای ایران را - دوران وجود دستار بستن - منحوس - مجسم می نماید.

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

دوران سردرگمی

ایران کشوری نیست که دنیا بنظر بی تفاوتی در آن بنگرد. کشورهای مختلف عالم، از کوچک و بزرگ، از شرقی و غربی، از متعهد و غیر متعهد و همسایه و غیر همسایه هر کدام به دلایلی برای ایران اهمیت قائلند و ما یلند با ایران روابط حسنه داشته باشند. از همین رو، در چند هفته اخیر، متعاقب پذیرش آتش بس از طرف آیت الله خمینی و متوقف شدن جنگ هشت ساله ایران و عراق، اغلب کشورها

بقیه در صفحه ۴

محمد مشیری

درسی از

جنگ ایران و عراق

در اواسط عملیات جنگی ایران و عراق بغضا "از آگاهان سیاسی و بین المللی پیش بینی نمودند که این جنگ غالب و مغلوب ندارد، اکنون که آتش بس برقرار گردیده است این پیش بینی به حقیقت پیوسته است. دلایل این پیش گوئی زاین قرار بود که اولاً "کشورهای بزرگ با کمکهای تسلیحاتی به هر دو طرف اجازه نمیدادند که یکی از دو کشور متخاصم فاتح گردیده و سیاست و نظم منطقه خاور میانه به خطر افتد و مخصوصاً "از دیدار میکا حیات اسرائیل در معرض خطر قرار گیرد و ثانیاً "کاسب ها و اسلحه سازان بین المللی با غارت دلارهای نفتی آنان در رقابت با هم بقدری این دو کشور را از اسلحه سیراب نمایند که هیچیک از دو طرف شکست نخورد و از یاد دنیا ید و همواره خریدار اسلحه بوده باشند، نتیجه غیر از این نبود.

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز، همانطور که وعده داده بودم، روی سخنم امروز با ارتش و بطور کلی با قوای مسلح است. یک رهبر سیاسی وظیفه دارد که نظریات خود را در باره مسائل مهم مملکت از قبیل، اقوام ایرانی - سیاست اقتصادی و مالی کشور - فرهنگ و گسترش ملی آن - موضوع ایلات و عشایر - و کارکنان دولت و موءسسات خصوصی - بطور روشن، با اطلاع شما برساند و با شماست که هر مورد را با دقت بررسی کنید و بدانید که آیا یوزیسیون برای آینده نزدیک کشور چه طرح ها ای دارد و این طرح ها تا چه حد با منافع جامعه ایران سازگار است.

امروز موضوع ارتش مطرح است. ششک نیست که ارتش های مدرن مثل سایر کشورهای دنیا در حال تکامل و دگرگونی هستند و ارتش های قرون گذشته را نباید با ارتش های امروزی مقایسه کرد. در گذشته سرداران تاریخ و ارتش های تحت فرمان آنها، به تناسب اوضاع زمان، در کارتها مین منافع گوناگون جا معسه خویش بودند، ولی ارتش به معنای کنونی، مجموعه نیروهای است که آزادی و استقلال یک کشور را حفظ و تضمین میکنند تا آن کشور بتواند بر سر نوشت خود حاکم باشد و حاکمیت ملی خود را اعمال کند. پس یک کشور آزاد با ایدالزما "یک ارتش ملی داشته باشد و اولین شرط یک ارتش ملی پیوند آن با

افراد ملت است. متأسفانه ارتش ما تا حد زیادی از ملت جدا بود و اصولاً "بیشتر برای حفظ و بقا یک رژیم بی ریزی شده بود تا برای دفاع از آزادی و استقلال کشور. بعلاوه ترقی و پیشرفت در ارتش اکثر "برپایه لیاقت و تقوا نبود و ما همه شاهد تبعیضات چشمگیر و فساد دنیور چشمی ها بودیم. با این حال ارتش ما امیران دلیر و با دانش و تقوای نیز پروراند که اکثر آنها بدست رژیم ضایرانی آخوندها - بمحض رسیدن بقدرت - یا بدیاریستی فرستاده شدند یا با نهایت بی عدالتی منکوب و تحقیر شدند و افسران میهن دوست و با شخصیت از قدرت فرماندهی واقعی محروم شدند و لی بخاطر دفاع از وطن انواع ناراحتی را با بردباری تحمل کردند. این ارتش جوان ما ست که در میان خاک و

بقیه از صفحه ۱

نیست، در تمام جوامع بشری اشکال گوناگون این ماجرا که تمام معنای "تنازع بقا" است، رخ داده و ادامه یافته است. بعنوان مثال، مسیحیت نیز از هنگامی که دوران "مظلومیت" را پشت سر گذاشت و با طعم شیرین قدرت آشنا شد، دیگر در دعوی خود مبتنی بر انتقال حاکمیت خدا به کلیسا لحظه‌ای کوتاه نیا مدو همچنان تاخت و چموشی کرد، تا زمانی که، به جبر، میا رتسلیم را پذیرفت و آرا شد و بیه "مسئولیت تهذیب اخلاق و پرورش ایمان" قناعت کرد. اما آنجا که حیات و سرنوشت استبداد دقتیه مطرح است، نیازی به کاش و تفصیل در اینگونه مباحث نیست، زیرا که دامنه شکست‌ها و تضادهای که سرپای رژیم را بر کرده اند به حدی متنوع و آشکار است که پرده‌ها خود بخود و پس میروند و رنگ و لعابها خود بخود فرو می‌ریزند و چرکین و بدمنظر حکومت فقط حتی خواه نا خواه ظاهر میشود، ولی برای حفظ رابطه‌های موضوع - اگرچه مکرر است - بی مناسبت نیست که این پیوندها را بخاطر آوریم که:

نادیده گرفتن واقعیات تاریخ و غرق شدن در شعارهای تدارکاتی پیرمرد و یا منبریهای چپ و راست او، از یک طرف - و بی خبر بودن از ماه‌های "خمینی گری" که ریشه تا عمیق تاریخ کشیده است از طرف دیگر، باعث شده احساس خالص مدتها جای تفکر و تعمق را بپرکند.

در این میان البته عامل سومی هم در کار بود که راه تاء مل و تشخیص را سد میکرد و متقابلا "به سهل انگاری و ساده نگری، میدان می داد آن، حضور رژیمی بود که زمینه‌ای برای اشیا مشروعیت خود نداشت و به همین دلیل، حریف حتی اگر تیری هم در تاریکی رها می کرد، به هدف می نشست و نگاه عقل را از توجه به واقعیت‌ها محروم می ساخت.

اما امروز، ورق برگشته است. پرده‌ای در کار نیست که واقعیت‌ها را بپوشاند، اگر سفره‌ی فقیه همچنان گسترده است، در آن چیزی نیست که ذائقه‌ی را تحریک کند. از درود یوارشا هم میرسد که "خمینی گری" رنگ باخته و بی‌پایا مانده است - که "ولایت فقیه" هیچ نیست جز تیره‌ای از نژاد قدرت طلبی - استبدادی است از قماش همه استبدادها و در عین حال حامل نفرت انگیزترین انواع خشونت و ارتجاع - و سرانجام خمینی گری طوفانی است که مانده‌های طوفانها، ظهوری مخرب و پیر عذاب دار و درخواهنا خواه فرونشستن و پیاپیانی ... و در خلاصه ترین کلام:

خمینی گری شکست خورده است. و اما این شکست خود لایه‌های متغنا و تنسی دارد و در آن زمینه‌ها که با "هستی ملی" ما سروکار پیدا می کند، قوی ترین شکل آن، و اما ندگی همه جا نبه رژیم در مقابل احساسات ملی و درخش روزافزون عواطف و طنخواهی است.

وقصد ما در این مقاله عمدتاً متوجه همین جنبه‌هاست.

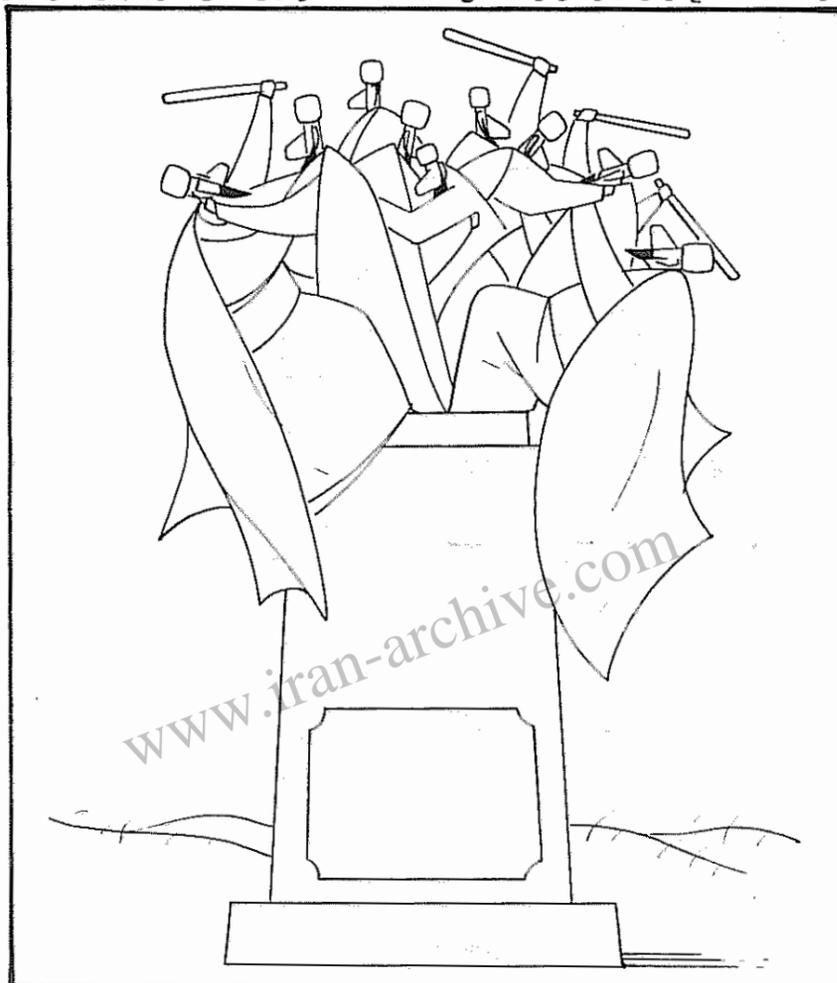
خمینی با مجموعه "نظام فکری و عقیدتی" خود، وقتی کار را مگذری را تمام کرد و صیدها را در جنگ خود یافت - بیشترین

کاخ بلند

بر ویرانه‌های ولایت فقیه

نیروها را بسوی جبهه‌ی جنگ روانی و مقابله با بستگی‌ها و پیوندهای ملی سوق داد. او آتش بیاران معرکه‌اش به این امر مهم توجه داشتند که فقط در شرایطی موفق خواهند شد حاکمیت مطلقه را جا بیندازند که پیشاپیش بنای "فکری و عقیدتی" خود را با لایرده‌ها شد و این را هم میدانستند، در این بنا نیز توفیقی نخواهند داشت مگر آنکه تعلقات ملی را با هروسلیه‌ی مقدوری از تخم‌ق گرفته تا تبلیغ و موعظه و مغز شوشی،

آن کج رویها، برآش بود. وقتی مردم بچشم میدیدند، موجودی با ادعای پیروی از راه صدق بقصد قربت به امام هم‌سوی اندوخته‌های عقیدتی خود را کنار می‌زنند و از ما "موریت سیاسی خود چشم می‌پوشد و در نوفل-وشا تولنگری اندازد تا جواز نظرا ز ما بخواد... در ذهن خود اولاً "اما می" می‌ساختند که با دنیای آنها بیگانه نیست و ثانیاً "بخود می" قبولانند که قطعاً "مصلحتی در میان است که گرایش مطلق بسوی پیرمرد را



سرکوب کرده‌ها شد. انکار رنباید کرد که فضای پر شور و فرب آلود "انقلاب" در این خط سیر، کمک بزرگی به او میرساند.

وسوسه "پیروزی" موجی ایران گیر داشت - دکان جنگ با مستکبر و معا شقه‌ها مستضعف‌مشریان فراوانی را بسوی خود جذب می کرد - حوادث پیرمرد را چنان در قالب "امامت" شکل داده بود که هر کلمه‌اش با منزلتی ما فوق منزلت آیات الهی زبان به زبان می گشت. حواریون این جبارت را در خود می دیدند که از او بخوانند "برده‌ها را برچیند و خروج امام عصر را افشاء کند."

شوخی نیست - ملتی بتمام معنای کلمه طلسم شده بود تا آنجا که درس خواندگان و "روشنفکرانش" بی هیچ پروا، پله‌های با مرادوتا یکی میکردند تا "تمثال مبارک" امام را در ماه‌ها مشا هده کنند. در این میان نقش عناصری چند از آنها که سالیها در کنار ممدق را نده و به ادعای "جان نشینی" او اعتباری دست و پا کرده بودند، مسلماً در

ایجاب می کند. این برداشت عمومی چنان قوتی داشت که وقتی تکانهای، بیسنداری سرگرفت و هیولادرات درنده‌ی خود را آفتابی کرد - همانگونه که انتظار میرفت به نوعی حیرت و سرخوردگی مبدل شد و رژیم، به حساب آنکه نکند این بهت زندگی به حرکت و مقامتی بدل شود بر نامه "ایران - زدا می" خود را متکی به روش‌های در حد اعلا ی خشونت و سفاکی شتاب داد، فتواها و دستور عمل‌های خمینی برای مقابله با هر تظا هرنا چیزی به ملی گرائی، در این دوره، فوق العاده صریح و انتقا مجویانه بود:

"اینجسایا که پیش مردم ما دی مطرح است که: ما ایرانی هستیم و برای ایران چه و چه باید کنیم، این حسابا درست نیست. این قضیه‌ای که شایده صحبتش در همه جا هست که به ملت و ملیت کار داشته‌ها شیدا این یک امر بی اساس است در اسلام. بلکه متضاد است با اسلام."

در ملاقات با خا نواد می موسی صدر ۶

شهریور - ۵۸

ویا:

"ملی گرائی اساس بدبختی ما است. اینها نقشه‌هایی است که مستعمری - کشیده‌اند. ما قدر سیلی خوردیم از این ملیت؟ اینها بروندگم شوند این‌ها باید خجل باشند."

(در کنگره‌ی آزادی قدس حسینیه جماران ۱۸ مرداد ۵۹)

وشیوه کار مشخص بود، خمینی سر نخ میداد و با منبریها خود میداد نستانند که تا کجا آنرا باید دنبال کنند.

خوشیته‌ها دادستان انقلاب و در آن زمان نما بنده و معاون مجلس اسلامی، افاضات اما ش را تا این درجه غلیظ میکرد:

"کار خلافی است که به ایران تکیه می کنیم، مثلاً برای ایرانی بودن ما. اصلاً بنده چه تعصب دارم به فارس بودن خودم؟ هروقتی که می خواهند مردم را گول بزنند مسئله ملی گرائی را مطرح می کنند."

(مصاحبه با کیهان ۱۳ مرداد ۶۱)

حجت الاسلام کروی - مهندس بازرگان را متهم به خیانت می کرد که چرا از "انقلاب ملی" سخن گفته است:

"در خیانت شما (بازرگان) همین بس که نوشته‌اید، انقلاب ملی، ایران به ثمر نرسیده و صراحتاً "در دوجای نامه‌ی خود کلمه‌ی ملی را بکار برده‌اید - خیانت به تاریخ میکنید... در قسمت دیگری از نامه‌ی خود می نویسد، فلان شخص فردی مبین پرست است، خجالت نمی کشید، مردم شما را اسلام را داده اند و حالا که سفره باز شده شما می آفید و اسم ملی و مبین را زوی آن میگذارید؟ این سخن امام است که فرموده مردم ما باید جلوی آنها می راکه دم از ملیت می زنند بگیرند"

(خطبه نماز جمعه تهران ۱۶ مهر ۱۳۶۱)

میرحسین موسوی نخست وزیر ولایت فقیه در مقاله‌ی مفصلی زیر عنوان "هنر و ناسیونالیسم" (۲۶ شهریور ۱۳۶۱) فتوای خمینی را بدینگونه نشخوار میکند:

"ناسیونالیسم اصولاً وجهی از غربزدگی است، برگذاری هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۳۱۳ و پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی که بر اساس ناسیونالیسم صورت می گرفت توطئه‌ای از سوی غربی‌ها برای نابودی اسلام بود - این مسئله‌ی خیلی هشدار دهنده است، برای تمامی هنرمندان ما و برای تمامی ملت ما، چرا که می بینیم همان موقعی که در ایران با توسل به باستان شناسی، خرابه‌های تخت جمشید از خاک بیرون کشیده میشد - تاریخی ساخته می شد تا ملت ما اجباراً "به آن تاریخ افتخار کند - در حالیکه آن تاریخ کاملاً بیگانه با اسلام بود..."

اما در این تلاش و تقلا که جز سوزانیدن ریشه‌های هویت و پیوندهای ملی هدفی نداشت، آنچه از ذهن خمینی و وابستگان دربار او، دور ماند این واقعیت تجربه شده و مسلم بود که جنگ با تعلقات ملی جنگ با اصلتی است که غلبه بر آن، در حکم غلبه بر تاریخ است، کاری که از پیش - کسوتان آنها نیز طی قرن‌ها بر نیا مسد که فراوان تقلا کردند ولی در همسان کوره‌هایی که برای ذوب کردن این ملت برپا داشتند، خود ذوب شدند.

بقیه در صفحه ۲

بقیه از صفحه ۲

کاخ بلبند بر

ویرانه‌های ولایت فقیه

فهم این قضایا مخصوصاً " برای خمینی مقدور نبود، چراکه اطلاعات او از تاریخ در یک مشت خرافات و افسانه خلاصه میشد. تجربه‌اش از قبیل و قال فیضیه‌ها تجاویز نمی‌کرد. او که بر شکست "استعمار ۲۵۰ ساله آمریکا چپا نخوار" می‌لافید، ناخواسته بر این حکم امضاء می‌گذاشت که نه تنها نسبت به تاریخ ایران بلکه در قلمرو آگاهی‌ها ابتدائی ترین مسائل نیز که به خواندن روزنامه‌های دست می‌دهد، جاهل است. راه دور نرویم، کتاب کشف الاسرار و کجنگ کا ملی از یار و هار و پریشان گوئی‌ها است، قضاوت را تمام می‌کند و فقر ذهنی این "امام بیابا مبر" گونه "راوی دایره میریزد، طبیعی بود که خمینی با این بار ذهنی، نمی‌توانست برای اینگونه پرسش‌ها، پاسخی بیابد و این سهل است گرد این قبیل پرسش‌ها بجز خدکه:

چهد که زبان و فرهنگ ایران علی رغم غلبه دینی پابرجا ماند؟ در حالیکه تا مغرب الاقصی همه مظاهر قومی از زبان تا جوهر فرهنگ‌های بومی را در معرض انهدام قرار داد؟ و یا چه پیش آمد، قرن‌ها پس از پانزدهم حکومت دینی باردیگر تقسیمات جغرافیائی برشالوده‌ی همان هویت‌های بی رمق شده شکل گرفت و خلافت‌های یکپارچه‌ی (اموی و عباسی و دست‌آخ‌رعثمانی) به سرزمین‌ها و کشورهای جداگانه و مستقل مبدل شد و حتی زبان مشترک نیز که خود را معانی دینی بود، نتوانست از چنین تجزیه‌ای مانع شود؟

پیر مردا گرفتاری می‌جست و از زبندان ذهن خود خلاص می‌شد، مسلماً "در تراز بندی بُردها و بیاخت‌ها، درمی‌یافت که "جام زهر آگین" واقعی را در عرصه‌ی شکست فرهنگی تا قطره‌ی آخر نوشیده است.

قطعا "متوجه میشد که آن سرمایه‌ی هنگفتی که در کارنامه‌ی بستگی‌های ملی مردم به خدمت گرفته، به سرمایه‌ی بسبود اعتلای احساسات ملی چرخیده است. متأسفانه شرائطی در میان نیست تا دستیابی به اعماق جنبشی را که در سراسر ایران و در خط (بازگشت به خود) سرگرفته است، آسان کند. این کار محتاج تحقیق در متن زندگی و آن نیز موقوف به حضور آزادیها و مکانات آمار و بررسی‌های مستقیم در افکار مردم است و میدانیم که در قلمرو ولایت فقیه، هر قدمی جز در راه "کسب بیعت با امام" از جمله منتهیات است. نقل مسافران نیز اگر چه بی‌سهم خود دریچه‌ایست و نگاه‌ها را فرصت می‌دهد ولی به تنهایی نمی‌تواند تکیه‌گاهی برای ارائه‌ی یک حکم کلی شود، زیرا که، در عمل دیده‌ایم هر مسافر، خواسته یا ناخواسته از حوزه‌ی محدود زندگی خود بیای می‌آورد که نماینده‌ی سطح گسترده‌ی ملی نیست. و اما در قبال این محدودیت‌ها، زمینه‌ها و شواهدی در میان است که یک قضایاوت

بقیه از صفحه ۱

فهرست نام و نشانی افسران درجه‌داران و سربازان ارتش که به همت آن‌ها و برادران و رفقاء کاری‌های آنها، برچما ایران سر بلندنگاه داشته شد، آماده و در دست ماست. همه آنها ملی‌گرا، طرفدار رژیم دمکراتیک و ترقی اجتماعی هستند. اکثریت قاطع آنها با ما هم عقیده اند که اگر ما به قانون اساسی ایران احترام گذارده بودیم، اگر رژیم ما واقعاً مشروطه بر اساس حاکمیت ملت بود، و اگر فساد و خودکامگی را تحمل نمی‌کردیم، این همه سیه‌روزی و مصیبت بوسیله این قوم وحشی و ضد ایرانی بر سر ملت ما نمی‌آمد.

همانطور که میان اعضاء بدن یک انسان تناسبی وجود دارد، بین ارکان یک حکومت نیز تناسب و ارتباطی وجود دارد. نمی‌شود نیروهای اقتصادی - دادگستری - قانونگذاری با هم ارتباط نداشته باشند، و یکی فاسد دیگری سالم باشد. پرواضح است که ارتش ما نیز مثل سایر ارکان حکومت، از حیث سازمانی و فرماندهی کمبودهایی داشت. ارتش ما تابع دولت مسئول مملکت نبود، سعی کامل شده بود که نیروهای مسلح ما جدا از سایر مردم کشور زندگی کنند و آموزش هم‌دلی با سایر مردم یعنی برادران خود کمتر داشته باشند. کشوری و لشکری را تا حد زیادی در مقابل یکدیگر بسیج می‌کردند. با این حال تکرار می‌کنم که این ارتش تحقیر آخوندهای وحشی و بی شرم را در مقابل وظیفه دفاع از میهن تحمل کرد، به ایران پشت‌پا نزد، محرومیت‌ها کشید، جان‌بازی‌ها کرد و نشان داد که خود را سپاه

با لایحه معتبر را ممکن می‌سازد، به چندی از آنها توجه می‌کنیم:

۱ - ظهور علاقه‌ی مفرط به خواندن و دانستن و وسعت بی‌سابقه‌ی نشر کتاب. در این باره حتی اگر آثارهای رژیم پامینای داری قرار دهیم و از آثار که بشیوه‌های نیمه‌قانونی و متکی به بندوبست‌ها دست‌اندرکاران منتشر می‌شود، چشم‌پوشیم، ارقام نشر کتاب هم چنان حیرت‌انگیز و بی‌سابقه است.

بموجب گزارش‌های اداره‌ی بررسی کتاب وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تنها در سال گذشته، برای ۴۵۰۵ عنوان کتاب جدید انتشار در تیراژ قریب ۴۰ میلیون جلد پروانسه‌ی طبع صادر شده است. تردیدی نیست که امکانات نشر کتاب مخصوصاً "در شرایط ساورویا کمبود کاغذ عمدتاً به‌آشکار متولیات و مطبوعات بخشنا مه‌وار رژیم تعلق گرفته است، با این همه شنیدنی است که طبع کتاب‌های تاریخی-تحلیلی‌های سیاسی و اجتماعی - ترجمه‌ها - سفرنامه‌ها و سرگذشت‌ها، علی‌رغم گریز و پندها و وجود انواع محدودیت‌های دولتی به نحو خیره‌کننده‌ای ادامه دارد و شنیدنی تر اینکه کتاب‌های مورد توجه رژیم از ترهات شهید محراب (دستغیب) تا آثار شریعتی و آل احمد که در رژیم رفته، به "همت" ساورچیان حکم ورق زرد داشتند خریداری بسوی خود جذب نمی‌کنند. در عوض کتاب‌های تاریخی و تجزیه و

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار به ارتشیان ایران

ایران و پرچم را استقلال آن میدانند. ارتش ایران هرگز نخواست که از راه کربلا به قدس برود، نمی‌خواست پرچم اسلام آخوندهای بی وطن را بر فراز قلل گیتی به اهتزاز درآورد.

خواهران و برادران عزیزم، در این روزها که ملیون ایران بایدهست در دست هم‌داده و بی‌برادران ارتشی خود اهداف خود و فعلیت خود را هماهنگ سازند، من می‌شوم و اطمینان دارم که بعضی از کشورها، بوسیله بعضی افراد شناخته شده ایرانی، مشغول تهیه لیست افسران ایرانی در داخل و خارج هستند. من حتی اسم و مشخصات بعضی از این افراد را می‌شناسم، این‌ها تعدادی مزدورند که در مقابل کمک‌نا چیزی خودشان را در اختیار ارباب بیگانه می‌گذارند. مقصود از این کار تهیه صورت‌اسامی افراد ارتش - ژاندارمری و شهریاری است که با زبانه رخته در میان آنها قوای مسلح و ارتش ملی آینده ما را تسلیم بیگانگان بکنند.

شما، برادران و خواهران من دلالت مرگ را شناختید، اکنون نوبت به مزدوران وطن فروش رسیده است، به این پست فطرتان بگوئید که ایران‌ها شایسته نیست، بر مرگ نیست، سرنوشت ما بدست خودمان با آتشین ملی‌گرائی در چارچوب دمکراسی و عدالت اجتماعی تعیین خواهد شد. تبلیغات و سروصدا‌ئی که در اطراف فلان آخوندها ملاحظه معتدل از طرف روزنامه‌ها

تحلیل‌های مربوط به عصر مشروطه، کتاب‌های نظیر "دادگاه مصدق"، "تألمات و خاطرات دکتر مصدق" طی فقط چند روز کمیاب و بی‌احتی نایاب و در پاره‌ای موارد ظرف یکسال چندبار تجدید چاپ میشوند.

این نهضت خودجوش فرهنگی، از یک طرف نماینده‌ی افزایش بی‌سابقه‌ی کتابخوانی و از طرف دیگر نشان‌دهنده‌ی پدیده‌ی تازه‌ای است که ما آنرا زیر عنوان "بازگشت بخود" مطرح کرده‌ایم.

چنین گرایشی گواهی می‌دهد که قشر تحصیل کرده‌گان ما که وقتی مدرسه را تمام می‌کردند، کتاب را هم طلاق می‌گفتند، حالا برای اصل ایمان آورده‌اند که "اندیشه را با بدیه مغز خود و گذارند" و از "تفکر با مغز دیگری" بپرهیزند و این بی‌گفتگو بزرگترین تحول در جامعه ما است که در همان حال از فتیله‌های استبداد سیاسی و فرهنگی خبر میدهد.

پیدا است که مغز پراخان "راشادی" رژیم حتی به این اصل معتبر روان‌شناسی که اتفاقاً "در مکاتب اسلامی نیز بدان فراوان استناد شده است عنایتی نداشته است که (آدمیزاد بر آنچه منع میشود حریص تر میشود).

خمینی به اساس ملیت ایرانی اعلامان جنگ داخلی هرگز در نیافت در همان حال که یک‌اصالت‌جاندا را منع می‌کند، در منع شدگان ولعی برای بیشتر دانستن و

و بعضی از دولت‌های استعمارگر می‌شود نیت پلید آنها را روشن می‌سازد. برای اسارت جدید ملت ایران دام گسترده شده و اکنون دامه می‌باشند. برای مسدود کردن راه رژیم دمکراتیک، فلان ملای منحوس را بعنوان مردنیر و مندکشور معرفی می‌کنند. هیچ افسری - هیچ درجه‌داری و هیچ سربازی نباید فرمان این گروه‌خائن و ایران بر باد ده را بپذیرد و خود را عامل جاه طلبی‌های آن بکند.

این را بدانید که هیچ دولت خارجی به ایران قشون نخواهد کشید ولی بیگانگان در جستجوی عناصر ضد میهنی و ضد دمکراسی شب و روز در تلاشند. شما به آخوندها بگوئید که زمان حیل و فریب سپری شده ما برای ایران جنگیدیم نه برای پیشبرد مقاصد مثنی دزد و فاسدون فروش که تا دیروز ملی‌گرائی را، به فتوای اما مشان، کفر میدانستند. بگوئید در شان مانسته در شان ارتش، مانسته، در شان مردم آزاده کشور ما نیست که از آنها‌ئی که کوس رسوائی شان بر سر هر پاره‌ی زار زده شده، تمکین کنیم.

بگوئید: ارتش ایران یا نباید باشد یا با بد فقط ملی و میهنی باشد.

بگوئید، بگوئید و تکرار کنید، و بیش از هر وقت بگوئید که ایران هرگز نخواهد مرد.

۱۳۶۷ مهر ماه

بیشتر درل بستن می‌آفرینند. خمینی و حواریون او اگر به این نکته توجه داشتند که بساط خود آنها نیز از "منع و سانسور" نوا گرفته است، شاید تا این پایه نمی‌تاختند. آنها نمی‌توانستند و نه میخواستند با آخوندها در آنگاه رونق و گرمی گرفت که تیغ "منع" ایران‌گیر شد و حقاً "این پرسش‌ها دارد که چه به سرشان می‌آید اگر نه فقط جامعه درس - خوانندگان و روشنفکران بلکه حتی مردم کوچک و بزرگ را رنج می‌داند، مدرسه‌ها باقی فیضیه‌ها چه قماش‌هاست و چه در سردارد و دنیا‌ی ذهن او را چه هوای بر کرده است."

۲ - شاهد دیگری که از جلوه‌ی پرشور تعلقات ملی و جنبش "بازگشت به خود" روایت می‌کند، اطوار تازه‌ی متولیان رژیم در برخورد با مسائل ملی است و ظاهراً "بدان دلیل که چون با زار" شهادت و هم‌صحبتی با بهشتیان را "کسا دیا فته‌اند، خواه‌نا خواه به شعرا رهائی روی کرده‌اند که در قلموس آنها تا چند سال پیش، تمام معنای الحاد و کفر بود چرخش از "تقبیح ملی‌گرائی" و سرکوب بیدریغ پیوندهای ملی‌گرایان مبارزه با غرب زدگی و عوارض استکباری جریان داشت و حالگرایشی به بهره‌گیری از احساسات ملی و تکیه‌های بی‌دری بر ملت و هویت ملی در کلام پاره‌ای از متولیان حوزه‌ی ولایت، پیش از آنکه به تقلای برای خلاصی از تنگناها و بین بست‌ها گواهی دهد،

بقیه در صفحه ۱۱

دوران سردرگمی

در مدتی که مدتهاست در ایران با این وضعیت مواجهیم، سروسامانی بیخشنده ما بتدریج، حتی آنها که قبول آتش بس را نشان نه تحولی بزرگ در سیاست های داخلی و خارجی رژیم آیت الله می بیند، اشتد و شروع مرحله عقل گرائی در انقلاب اسلامی سخن می گفتند، ما پیوسته آنها را می بیند که در خوشبینی به راه افراط رفته اند.

استنتاج ناظران سیاسی و کارشناسان مسائل ایران که رویدادهای کشور ما را بدقت تعقیب میکنند، البته برپایه یک تحلیل منطقی استوار بود، در حکومت های فردی، هنگامی که "رئیس" یا "رهبر" گرایشی را مورد تأیید قرار داد، دوست حمایت خود را بر پشت طرفداران آن گرایش گذارد، بطور منطقی می باید نتیجه گرفت که لااقل برای مدتی خط سیاسی حکومت مشخص شده است.

آیت الله خمینی، با سپردن اختیارات فرماندهی کل قوا به رفسنجانی و سپس اعلام موافقت با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت گرایشی را مورد تأیید قرار داد که در مطبوعات و محافل غربی بعنوان "پراگماتیسم" از آن یاد میشود.

"پراگماتیسم" یعنی اعتقاد به جنبه عقلی قضا یا در حقیقت پراگماتیسم نقطه مخالف ایده نالیسم و شعار گرایشی است.

هر انقلابی، پس از طی مراحل و منازل خواه ناخواه از ایدئولوژی نالیسم به سوی پراگماتیسم راه کج میکند، در انقلاب اسلامی ایران، بدلیل شکست فاحش و ناکامی انقلاب در تمام زمینه ها، نیاز به تغییر مسیر یا تصحیح مسیر خیلی سریع تر از آنچه تصور میرفت پیش آمده است بطوری که گروهی از رهبران رژیم انقلابی، علی رغم آن که خودشان در کشاندن کشور به بحران کنونی سهم مؤثر داشته اند، اکنون متقاعد شده اند که برای خروج از این بست و راه نیدن رژیم از خطر قطعی سقوط فقط یک راه باقی مانده و آن همراه شدن با موج "پراگماتیسم" است.

این احساس، تعدادی از رهبران رژیم را که تا گذشته بسیار نزدیک سخت درگیر رقابت ها بودند بهم نزدیک کرده است و همین ها بودند که توانستند "جام زهر" را به آیت الله خمینی بنوشانند و او را به پشتیبانی از نظریات ظاهرا "پراگماتیسم" خود وادار کنند.

پراگماتیسم است - اگر بتوان چینی عنوانی برای آنها قائل شد در مسأله از قبیل پایان دادن به جنگ، عادی سازی روابط با کشورهای غربی، تجدید رابطه با آمریکا، کاستن از مداخلات دولت در امور اقتصادی و بزرگانی، اعلام سیاست آشتی ملی و دعوت از ایرانیان مقیم خارج (حتی مخالفان سیاسی) بسرای بازگشت به ایران و مشارکت در بازسازی کشور نظریاتی کم و بیش مشابه دارند. یا بعبارت دقیق تر ضرورت چنین تحولی را

در یافته اند و متوجه شده اند که اگر رژیم فعلی نتواند به این نیازها پاسخ گوید، احتمال آن اجتناب ناپذیر خواهد بود.

مفسران و ناظران سیاسی با توجه به این نکات و با آگاهی از تمان های کسبه "پراگماتیسم" های جمهوری اسلامی با دولت های غربی - از جمله آمریکا - برقرار ساخته اند، در تحلیل های خود به این نتیجه رسیدند که انقلاب اسلامی دوران "خشم مقدس" را پشت سر گذاشته و به مرحله منطق گرایشی وارد شده است.

اما درین نتیجه گیری سریع از چند نکته اساسی غفلت شده بود.

اول این که آیت الله خمینی فقط برای اجبار و زوری اضطرار به قبول قطعنامه ۵۹۸ و اعلام آتش بس تن سپرده است و اگر چه در پیام خود میگوید "بخاطر رضا و صلحت خدا و ندادن آنچه قبلا گفتیم" گذشته ولی این سخن از قلب او بر نمی خیزد. چنان که در مناسبت های بعدی، هر جا مجال بدست می آورد تا شید و تکرار می کند که جنگ تمام نشده است و حتی اگر قرار داد متارکه نیز بسته شود باز باید مردم خود را در حالت جنگ بدانند.

آیت الله خمینی بطور فطری در زمره کسانی است که ریاضت کثی را برای جا به جویز می کنند و رفا و توسعه را با به فساد می شنوند، آیت الله با رها در سخنان خود به مسئولان آموزشها ردا داده است که مبادا جا مع را به رفا طلبی عادت دهند و به راحت طلبی بکشند. با چنین فطرت و چنین مایه تفکری، آیت الله خمینی اصولا "مسئله" سازندگی را به آن معنی که مستلزم جهشی بسوی توسعه و رفا باشد تجویز نمی کند. خواه آن که وارد شدن درین مرحله، خواه ناخواه، میدان دادن به تکنوکرات ها و تحصیل کرده ها و ولایت تخصص بر تعهد را ایجاب میکند.

نکته دیگر این که آیت الله خمینی با زیگری است که در ایفای نقش های دوگانه و چندگانه مهارت دارد، و در غالب موارد با دودست، دویازی مختلف و اکثرا "متضاد" را اداره میکند و با زیگریان چپ گرا و راست گرا و میانه رو را که سرخ همه آنها بدست خود است بر حسب اقتضا به سوی صحنه میفرستد.

در زمانی نزدیک به ده سال، آیت الله خمینی هرگز اجازه نداد که استیک گروه مشخص با یک برنامه و طرز فکر معین امور کشور را سرپرستی کند، تا مدتی آیت الله خمینی میتوانست بی آن که خودش از تاریکی خارج شود افراد و گروه های رقیب را به جان هم بیندازد، اما پس از آن، نه فقط آیت الله خود به بازی های کسبه ترتیب میداد آلوده شدند و نتوانست مقام داوری و بیطرفی را برای خود حفظ کند بلکه در مواردی اوست که بجای اداره کردن بازی ها، خود به دنبال بازی کشیده میشود.

در بازی کنونی - که شاید آخرین بازی آیت الله خمینی باشد - تمامی این جنبه ها به وضوح جلب نظر میکنند.

در حالی که رفسنجانی و خامنه ای و منتظری برپریها از "شعار گرایشی" و انتقال به دوران "شعور گرایشی" تا کید میکنند، گروه دیگری که زیر چتر حمایت احمد خمینی قرار دارند - نخست وزیر و وزیر کشور از آن جمله اند - روی گردانیدن از شعارهای انقلابی و حرکت در جهت عادی ساختن اوضاع را مصیبت بار میدانند.

رئیس مجلس و رئیس جمهوری در خطبه های نماز جمعه با لراحه میگویند که برای "بازسازی" از جلب سرمایه و تکنولوژی خارجی و دست کم، نیمه با زکردن دروازه ها، ناگزیریم. نخست وزیر و وزیر کشور از این شهر به آن شهروازین منطقه به آن منطقه میروند و فربا د میزنند انقلاب برای آن بود که خارجی ها را برانیم و دست سرمایه داران

را کوتاه کنیم و اگر به بیانه با زسی کشور با ردیگر به شرکت های چند ملیتی میدان فعالیت بدهیم و محدودیت های تجارت خارجی را برداریم به آرمان های انقلاب و خون شهدا خیانت کرده ایم.

روزنامه "اطلاعات" که سخنگوی بیت امام محسوب میشود یک روز در سرمقاله خود فواید مذاکره با آمریکا را خاطر نشان میکند و روز دیگر، زیر قشار جناح چپ گرای رژیم یک صفحه تمام را به درج "رنجنا مه" - هایی اختصاص می دهد که سراپا نفرین به آمریکا و ناسزا به طرفداران تجدید رابطه با آمریکا است.

این آرگسترنا هما هنگ پوسیله رهبری هدایت میشود که هوش و حواس خود را از دست داده و حتی دیگر "نت" ها را هم تشخیصی نمی دهد، در نتیجه، دورانی در ایران آغاز شده است که فقط میتوان آن را دوران سردرگمی و بیاتکلیفی نام گذاشت.

بقیه از صفحه ۱

درسی از جنگ ایران و عراق

متخصصین سیاسی و نظامی بین المللی در مسئله، خاورمیانه و جنگ ایران و عراق علل بی شماری برای تسلیم عجلانه ایران نسبت به موافقت با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل بر سر زدند که ذکر همه علل در اینجا مورد بحث ما نمی باشد، ولی مسلما یکی از علل مهم قبول قطعنامه از طرف ایران شروع موشک افشانی شهرها و همچنین استفاده و افزایش استعمال سلاح های شیمیایی بود که عراق و متحدان ایران در بر سر رساندن هدف های خود بکار گرفته بودند. شروع مبارزه با موشکی شهرها، امکان نگار کم سازدن سلاح های آتش افروز شیمیایی را آسان ساخت و حرمت عدم استفاده از آن را از میان برد، نمونه بسیاری از آنها مورد تأیید متخصصین سازمان ملل قرار گرفت و آنچه در شهرک حلب چه رخ داد، نمونه قطعی و بارز آن بود.

این جنگ هشت ساله که بقول کارشناسان بعد از جنگ بین المللی دوم بزرگترین جنگ قرن ما بوده است، لاجرم نباید ما بگذاریم که روزی خاتمه یابد بدون آنکه این فتنه یکی از طرفین به دلایل مذکور، وجود نداشته، دیوانه های طرفین متوسل به بکار بردن موشک و آدم کشی شهرها و استفاده از سلاح های شیمیایی گردیدند. بعد از کشواریون ۱۹۲۵ زینو، در باره منع استفاده از سلاح های شیمیایی تا بد این اولین باری بود که از کازهای خفه کننده استفاده می کردید و بیسم آن میرفت که بسیاری از شهرها و ساکنین دو طرف متخاصم را به نابودی کامل بکشاند، یا بدست مریخ نمود که سلاح های خفه کننده شیمیایی در حقیقت فرزندان بمب های اتمی عصر ما می باشند که در یک معیاس کوچک تر، منطقه ای را به نابودی و مرگ و حسرت انگیزی تبدیل می نماید.

بر همه روشن است که بزرگترین دلیلی که امکان وقوع جنگ بین المللی سوم و چندم را در تئوری امروز بوجود می آورده

است، در اختیار داشتن سلاح های جهانبوس اتمی می باشد که همه کشورهای بزرگ و به مقیاس بسیار وسیع در اختیار کشورهای آمریکا و شوروی می باشند. این سلاح های خفه کننده شیمیایی همانطور که تا رفته اند، فرزندان بمب های اتمی می باشند و می توانند مناطق وسیعی را در زیر باران کازهای مرگ آور، لم بزغ و خالی از سکنه سازند.

کشورهای ایران و عراق به مرحله ای از جنگ رسیدند که امکان استفاده از سلاح های خفه کننده از هر دو طرف بسیار نزدیک شده است. مشاهده نکردید و در این هنگام بود که دیوانگان حاکم آگاه شدند که نه تنها غالب و مغلوبی وجود ندارد، بلکه مرکز طرفین و از با در آمدن هر دو طرف قطعی بتظرس میرسد.

جنگ ایران و عراق کج به گفته کارشناسان یک میلیون نفوس انسانی و میلیاردها خسارات مادی بسیار آورد و کشور را برای سالیان متما دی بدویرانده ای مبدل ساخت و از با در آورد، ولی درس بزرگی به کشورهای فقیر و فاقده حکومت متمرکز و دیکراسی جهان سوم داد که با دست یابی اسلحه سازان و آتش افروزان قرن بیستم به موشک و سلاح های مرگباری که کمترین آنها کازهای خفه کننده است و دلالتان کاسب های اسلحه قرون بین المللی است و سخا و تمتدانه در اختیار متخاصمین میگذارد، در هیچ جنگی غالب و مغلوب وجود نخواهد داشت و جنگ افروزان برای مردم کشورشان تحفه ای جز کشتار و از کار افتادگی انسانهای مصدوم و افزونی فقر و بدبختی و آوارگی عرضه نخواهند نمود.

وقوع جنگ های منطقه ای برای کاسب های جنگ معامله، پرسودی است که با فروش سلاح های محرب خود از قبیل موشک و کاز خفه کننده به ناسا نه ای گرسنه و نا آگاه ره آوردی ساه تر هدی می نماید و درسی ارزنده تر نمی آموزند.

بقیه از صفحه ۱

در عوض، اکنون که جمهوری اسلامی توان جنگیدن را از دست داده است، برای بازسازی ملازم با صلح هیچ هدف و برنامی ندارد. این را فقط ما نمی گوئیم، بهزاد نبوی وزیر صنایع سنگین خمینی می گوید. وی در مصاحبه ای با رسانه های همگامی در تهران گفت زمانه مداران حکومت اسلامی اشتباه بزرگی کرده اند که مسأله صلح با زسازی را پیش کشیده اند، زیرا با زسازی برنامه ای می خواهد هدفی را دنبال می کند، حال آنکه نه چینی برنامهای وجود دارد و نه چنان هدفی به چشم می خورد.

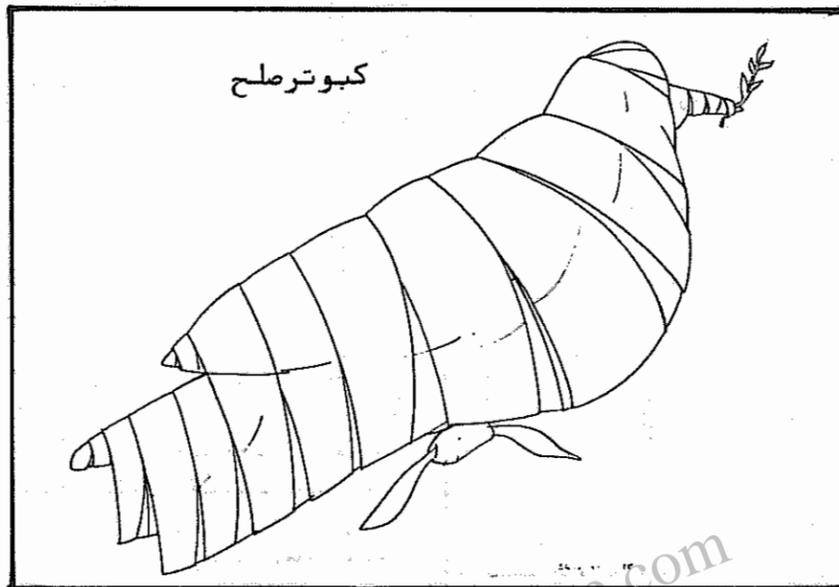
بدون تعیین درست اولویت ها برنامه ای کارساز نمی توان ریخت. در روزگار صلح، انبوه مسائلی که خمینی می توانست به بهانه جنگ سرپوش بر آنها گذارد و حل آنها را به فردا موکول سازد، همه ظاهر گردیده اند. در حال حاضر هر دو طرف درآمدهای دارندگان مشاغل دولتی و غیردولتی بسیار کم است و نمی تواند قدرت خریدی را که حداقل معیشت را فراهم آورد، تأمین کند. اشتغال همچنان در پایین ترین سطح جریان دارد و راقم آن در برابر راقم بیکاری کاهش هولناکی را نشان می دهد.

به تخمین شش میلیون نفر در ایران امروز بیکارند. با رسیدن صلح این رقم افزایش خواهد یافت نه کاهش. زیرا مشاغل بسیاری که در جنگ و در ارتباط با جنگ وجود آمده

با صلح چه می خواهند بکنند؟

نمایشگاه صنعتی در تهران یا بدان سبب که اروپا ثبات و آمریکای ها و ژاپنی ها و کره ای ها و غیره سرگرم زمینه سازی بازار ایران هستند، هرگز به این

بود، اکنون دیگر جانی در اقتصاد ایران نخواهد داشت. هم اکنون که بیست درصد پرسنل بسیجی ها کم شده است می توان گفت که صدهزار بسیجی بر تعداد بیکاران



معنی نیست که اقتصاد دور شکسته رژیم همین فردا یا پس فردا دوباره بیکار خواهد افتاد و خیلی بیکاران را جذب خواهد کرد. در ایران امروز، با بلیشویی که در نظام حکومتی جمهوری اسلامی وجود دارد، هیچ

موجود افزوده شده اند. این کاهش نیروهای مسلح را نیز شامل خواهد شد. برای ایجاد اشتغال، سرمایه گذاری لازم است، که کسی در ایران امروز تمایل به آن نخواهد داد. اینکه به مناسبت برگزاری

ایرانی و به طریق اولی، هیچ خارجی حاضر به سرمایه گذاری در ایران نخواهد شد. ممکن است در مسائل سرمایه ای بگذارند، ولی فقط بدان شرط که زود حاصل دهد و سودی کلان به برآورد، ولی از سرمایه گذاری بیگانه که در از مدت به بار نخواهد نشست خبری نخواهد بود.

هم اکنون رونقی که در کار ساختن پدید آمده است، نشان می دهد که سازندگی در ایران چقدر زود به تنگنا خواهد رسید. در رشته ساختن تا بخواهی کارگر غیر ماهر فراوان است، ولی در همین دو ماهی که از رونق رشته ساختن می گذرد، از حیث کارگران ماهر و بیشتر از آن از حیث مهندسان و تکنیسین ها کمبود حیرت انگیزی بوجود آمده است.

تا زه اگر شرایط حقوقی و اجتماعی سرمایه گذاری کارآفرین مهیا باشد که خود سرمایه در آمدن به این زودیها چندان بالا نخواهد رفت که ایست سرمایه گذاری را تأمین کند، پس ایران گریزی از این ندارد که به وام خارجی روی آورد. ولی گرفتن وام خارجی نیز به نوبه خود بدون برداشتن موانعی که در راه سرمایه گذاری وجود دارد، امکان پذیر نخواهد شد.

خلاصه کنیم: رژیم تهران جنگ را می خواهد، ولی نتوانست ادامه دهد، صلح را نمی خواهد، برای آنکه نمی داند بدان و در آن چه بکند.

بقیه از صفحه ۱

پایان جنگ های کلاسیک

امریکای مرکزی، صحرای غربی، آنگولا، اریتره، فلسطین، لبنان، سری لانکا و کامبوج به شیوه دیگری یکدیگر را می کشند و جنگ خود را زیر پوشش ظاهرا بی ضرر مبارزه چریکی یا انقلاب پنهان می سازد.

آتش بس میان ایران و عراق، به تنه جنگ متعارف یا کلاسیک که زمین را به خون می آغشته پایان می دهد. فارغ از خوف و وحشتی که در جاهای دیگر سایه افکنده، این رویداد از اهمیت درخور ملاحظه برخوردار است. اهمیت این رویداد بیش از این به چشم می خورد هرگاه توجه کنیم که جنگ، بدون هیچ نتیجه ای پایان می پذیرد و وضعیت نهایی به هیچ روی بی وضعیت هشت سال پیش فرق ندارد. با نگرشی به این کارنامه، می توان نتیجه گرفت که جنگ ارتش ها، حاصلی جز بی حاصلی ندارد.

آنچه به رغم دامنه کشتارهای پراکنده دیگر، مایه شادمانی است، این است که هر پدیده ویژه زمانی است و اثبات این که مصاف ارتش ها، منسوخ شده است، دستاوردی کوچک نیست.

اگر بگوئیم که جنگ، دیگر به دردمی خورد یا به زبان سیاسی، جنگ دیگر وسیله مناسب و مقتضی برای سیاست نیست،

بقیه از صفحه ۱

پایان جنگ های کلاسیک

کسانی را که فکر می کنند جنگ تنها به درد کشتن انسان ها و سرگرم کردن نظامیان می خورد، حیرت زده ساخته ایم. با این همه، جنگ، هر قدر شرور و زیان بار، زمانی دراز و وظیفه مشخصی را ایفا کرده است و آن این که در میان بازیگران صحنه بین الملل، گره از موقعیت های پیچیده گشوده است. جنگ، یک جریان دادرسی بود که در آن، تیرد ارتش های حرفه ای، جای دادگاه را می گرفت، اما برای آن که جریان دادرسی، نافذ و مؤثر از کار درآید "دادخواهان - جنگندگان" می

بایست به قوانین آن تن در دهند؛ از کنار آمدن با هم بر سر صلح ناتوان بودند، اما برای پذیرش راهی محکم نبودند، تفاهم کافی داشتند.

این بازی قراردادی از پایان قرن هیجدهم، به نام منطق و اخلاق اندک اندک زیر سؤال برده شد؛ حرکت به سوی جنگ کامل و تمام عیار، با افکندن تمام ملت در جنگ، با آلمان های بزرگ و وسایل بزرگ آغاز شد. نفرین برای ترتیبات خودکامانه که می خواستند تیردها را به سطح آن، تنزل دهند، اکنون با بیکار تا سر حد مرگ بودیا هیچ.

کشتارهای بزرگ دو جنگ جهانی، نخستین نتایج این پیشرفت بود، اما پایان آن ممکن است فرخنده تر باشد؛ مرگ جنگ

تنها مدافع در موضع جنگ تمام عیار

بقیه از صفحه ۱

پایان جنگ های کلاسیک

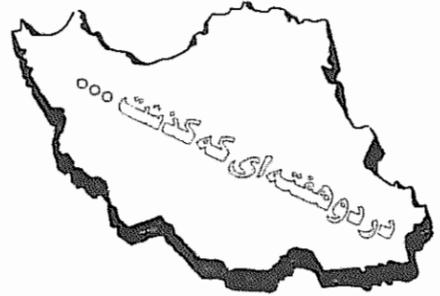
بر اثر منطق درونی اش. زیرا فقط مدافع است که می تواند به جنگکامل بپردازد؛ که تنها جنگی است که در قرن آهین ما ارزش دارد.

مدافع در خاک خود، در بطن ملتش و در کنار ملتش می جنگد و مهاجم، تنها نظامیانش را به تنها جرم گسیل می دارد. حق از آن مدافع است و دفاع، آرمانی است چنان عادلانه که همه وسایل، از سوء قصد گرفته تا جنگ افزار شیمیایی یا هسته ای را مشروع می سازد.

جریان جنگ ایران و عراق، از تفوق و برتری دفاع که حاصل کهن از نوجوان شده بیست، تصویری روشن به دست می دهد.

لشکرهای صدام حسین وقتی در تابستان ۱۹۸۰ وارد خاک ایران شدند و وجود ضعف ارتش ایران که انقلاب اسلامی، آن را بی سامان و بی سازمان کرده بود، به زودی از پیشروی با زیستادند، دو سال بعد، نیروهای عراقی، به مرزهای خود عقب نشینی کردند، اما مدافع که تا این زمان، معصوم بود، به این پیروزی منفی خرسند نشد و عزم کرد که تا نبود ساری شیطان عراقی بجنگد. این جا بود که ایران، مهاجم و در نتیجه، ناتوان شد. پاسداران و بسیجی ها، با وجود بی پروایی از مرگ و به رغم تعرض های متعدد موفق نشدند عراق، مدافع جدید را به زانو در آورند.

در باب تفوق و برتری دفاع، دلایلی فراوانی می توان اقامه کرد. ما بر یکی از قاطع ترین آن ها تکیه کردیم که می گوید تنها مدافع در موضع جنگ تمام عیار



دوشنبه ۲۱ شهریور

رودولف کوردس، گروهگانی آلمان سی شب هنگام از سوی ریاستگانی در حومه جنوبی بیروت آزاد شد. سازمان مجاهدین آزادی بعد از ظهر امروز اعلام کرده بود که پس از دریافت تضمین‌های از سوی جمهوری اسلامی درباره سرنوشت برادران حماده، دوتورویست شیعه زندانی در آلمان، تصمیم به آزادی رودولف کوردس گرفته است.

مجلس شورای اسلامی به سه تن از وزیران کابینه میرحسین موسوی رأی اعتماد نداد. این سه تن عبارتند از محسن رفیعی دوست وزیر سپاه پاسداران، کاظم کریمی وزیر آموزش و پرورش و عباس سلیمی زالی وزیر کشاورزی. مجلس اسلامی به ۱۸ وزیر دیگر رأی اعتماد داد.

سه شنبه ۲۲ شهریور

پان الیاسون نماینده ویژه دبیرکل سازمان ملل، پس از دیداری بیست دقیقه‌ای با وزیران خارجه جمهوری اسلامی و عراق در ژنو، اعلام کرد که دو طرف دعوت دبیرکل را برای حضور در نیویورک در تاریخ ۲۲ سپتامبر پذیرفته‌اند.

علی اکبر ولایتی وزیر خارجه جمهوری اسلامی نیز در ژنو اعلام کرد که گفتگوهای میان جمهوری اسلامی و عراق، در تاریخ ۲۲ سپتامبر با حضور دبیرکل سازمان ملل در نیویورک از سر گرفته خواهد شد.

از سوی دیگر هیئت عراقی با انتشار بیانیه‌ای حضور در نیویورک را موکول به سه شرط کردیدی این که با پذیرش دوربعده مذاکرات در ژنو، از هم اکنون تاریخ مشخص شود. دوم این که هیئت عراقی فقط برای شرکت در یک جلسه به نیویورک خواهد رفت. سوم این که وزیر خارجه عراق نمیتواند قبل از اولین هفته ماه اکتبر به نیویورک برود.

در آلمان بطور رسمی اعلام شد که وزیر اقتصاد آلمان غربی فردا برای یک سفر رسمی عازم تهران خواهد شد و با مقامات جمهوری اسلامی درباره بازسازی ایران به مذاکره خواهد پرداخت.

به گزارش کارشناسان هلندی، آفریقای جنوبی قسمت اعظم نفت مورد نیاز خود را از جمهوری اسلامی و کشورهای عرب خلیج فارس دریافت میکند. این در حالی است

که جمهوری اسلامی یکی از اعضاء کنگدگان بیانییه تحریم صدور نفت به آفریقای جنوبی است. چهارشنبه ۲۳ شهریور

هیئت‌های جمهوری اسلامی و عراق ژنو را ترک گفتند و به کشورهای خود بازگشتند. هیئت عراقی با انتشار بیانیه‌ای در ژنو اعلام کرد که بیخاطری‌ها در زمینه ارتباط با تبلیغات خصمانه آمریکا علیه عراق، هیئت عراقی نمی‌تواند نیویورک را به عنوان محل اقامت مذاکرات طولانی بپذیرد.

پان الیاسون که دیروز ژنو را به قصد نیویورک ترک کرده بود، گزارش کار خود را به دبیرکل سازمان ملل تسلیم کرد. قائم مقام وزیر خارجه عراق در تهران بصری بر دام اعلام کرد که دولت سوئد خواستار شرکت در بازسازی ایران است. از سوی دیگر معاون وزارت خارجه عراقی جمهوری اسلامی دیروز اظهار داشت که مذاکرات با رژیم جمهوری اسلامی سوئد که در سالهای ۸۴ و ۸۳ به سال ۳ الی ۴ میلیارد دلار رسیده بود در سال گذشته به ۹۰۰ میلیون دلار سقوط کرد.

پنجشنبه ۲۴ شهریور

پارلمان اروپا طی قطعنامه‌ای ضمن محکوم کردن استفاده از سلاح‌های شیمیایی در کردستان عراق از عراق خواست بسی درنگ کلیه مناطق ایران را که هنوز در اشغال دارد تخلیه کند. در این قطعنامه از بین‌المللی شدن بعضی قسمت‌های شط العرب جانبداری شده است.

همزمان با دیدار ریچارد مورفی معاون وزیر خارجه آمریکا از دمشق، گروه زیرزمینی جبهه اسلامی برای آزادی فلسطین، با انتشار بیانیه‌ای در بیروت اعلام کرد که خواهش گروهگانی برای آزادی فلسطین، شروط برای این که ایالات متحده در مقابل قیام مردم سرزمین‌های اشغالی فلسطین، سیاست مثبتی اتخاذ نکند.

سید علی خامنه‌ای در مراسم سالروز بیست و سه سالگی سپاه پاسداران به نبردهای سه‌گانه، ضمن دفاع از نقش سپاه اظهار داشت که سپاه در آینده نیز با یه همواره بصورت مجموعه‌ای رزمی و نظامی حفظ شود و اساساً سه سپاه و وظایف آن هیچ گونه تغییری نخواهد یافت.

نماینده وزارت دفاع آلمان غربی در تهران با علیرضا میری معاون نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ملاقات کرد و ضمن تشکر از کوشش‌های رژیم تهران برای آزادی آخرین گروهگانی آلمان غربی در لبنان، درباره توسعه همکاری‌های فنی دو کشور با وی به مذاکره پرداخت. جمعه ۲۵ شهریور

دولت عراق دیروز رسماً به دبیرکل سازمان ملل متحد اطلاع داد که با سفر هیئت کارشناسان ملل متحد به عراق برای کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه کردها مخالف

است. شنبه ۲۶ شهریور

خمینی در پیامی که به مناسبت گردهمایی فرماندهان سپاه پاسداران فرستاد، با اشاره به این نکته که جمهوری اسلامی و عراق لحظاتی تعیین کننده‌ای از تاریخ خود را می‌گذرانند گفت ما در سیاست خود برای رسیدن به صلح در چارچوب قطعنامه شورای امنیت جدی هستیم و هرگز پیشقدم در تضعیف آن نخواهیم بود ولی آثار کارشکنی را در سیاست و رفتار نظامی عراق مشاهده می‌کنیم و چه بسا مدامیان بخوانند بخت سپاه و تیره‌گون خود را مجدداً آزمایش کنند. به همین دلیل ما باید آماده و مهیا باشیم.

طریق عزیز وزیر امور خارجه عراق اعلام کرد که عراق کلیه مقررات حقوق بین‌المللی و مواظبه‌نامه‌ها از جمله قرارداد ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ ژنو مربوط به ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی را رعایت میکند و نسبت به آنها پایبند است. یکشنبه ۲۷ شهریور

حجت الاسلام محمد خاتمی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد که تلفات ایران در جنگ ۸ ساله با عراق ۱۲۲ هزار کشته و ۶۷ هزار مفقود الاثر بوده است. محمد خاتمی اعلام داشت که در این جنگ سپاه پاسداران ۲۹۶۴ تن، ارتش ۳۵۱۷۰ تن، ژاندارمری ۵۶۱ تن و واحدهای پشتیبانی لجستیک ۲۰۷۵۰ تن، کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۰۰۶ تن و پلیس ۲۶۴ تن تلفات داده‌اند. از سرنوشت ۶۰۷۱۱ نفر از نیروهای جمهوری اسلامی نیز اطلاعی در دست نیست. به گفته خاتمی ۱۱ هزار غیرنظامی نیز زیر اشربمباران‌های هوایی و حملات موشکی عراق به شهرها جان خود را از دست داده‌اند. کارشناسان تعداد تلفات جمهوری اسلامی را بسیار بیشتر از رقم اعلام شده برآورد میکنند.

به گزارش رادیو تهران محمدحسین شهریاری عموماً صراحتی در سخن ۸۳ سالیگی در یکی از بیاناتش در تهران درگذشت. دوشنبه ۲۸ شهریور

به گزارش خبرگزاری فرانسه، فرماندهان نظامی عراق در جلسه‌ای به ریاست صدام حسین، امکان منصرف کردن مسیبر شط العرب را مورد بررسی قرار دادند. روزنامه کویتی السیاسه، شنبه گذشته خاطر نشان کرده بود که عراق امکان منصرف کردن مسیبر شط العرب را مورد بررسی قرار می‌دهد تا آن را تقریباً ۲۰ کیلومتر از مرز ایران دور سازد.

سه شنبه ۲۹ شهریور

پس از دو هفته بحران شدید در کابینه موسوی، مجلس شورای اسلامی دیروز صبح ۵ وزیری که از سوی وی معرفی شده بود رأی اعتماد داد. وزیران تعیین شده عبارتند از علی شمخانی وزیر سپاه

پاسداران، عیسی کلانتری وزیر کشاورزی، بیژن نامداری زنگنه وزیر نیرو، محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش و غلامرضا فروزش جها دسازندگی. وزارت بازرگانی همچنان بی وزیر باقی ماند. شرکت هوایی بریتیش ایرویز اعلام کرد که از ۱۵ دسامبر پروازهای خود را بهتران از سرخواهد گرفت.

تاریخچه دولت‌های ایران

برنامه اول ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز). برنامه دوم ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه ردیف‌های ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

تصحیح و پژوهش

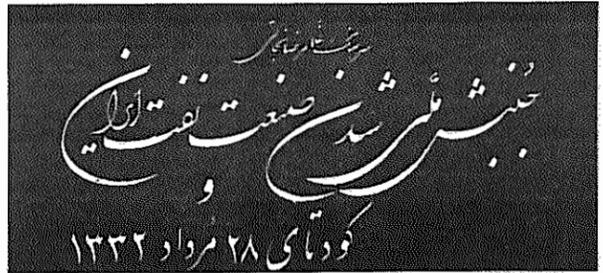
در شماره گذشته قیام ایران در صفحه نامه‌ها و نظرها نامه آقای برویس مینوشی از سوئد با عنوان "جناب تیمسار، منصف‌تر باشیم بدون امضاء نویسنده نامه جناب شده بود که بدین وسیله پژوهش می‌خواهیم."



(جانشینی) مولای متقیان نیز بر آن افزوده‌اند و این است آن سه کلمه: اَشْهَدُ انْ لَآ اِلهَ اِلاَّ اللهُ - اَشْهَدُ انْ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ - اَشْهَدُ انْ عَلِيًّا وَلِيُّ اللهِ - دو کلمه اول نزد اهل سنت و هر سه کلمه نزد شیعه در هر یک از پنج نماز دو بار، یکی در اذان و دیگری در اقامه، تکرار می‌شود. منظور از این بیت آن است که تا صبح مسافران را گفت می‌دانم که از گرسنگی و خالی بودن (بی آب و گیاه و قوت و غذا بودن) این سرزمین که ما نمانده، کربلاست همگی شما در رنجید، اما بدانید در این راهی که می‌روید پیلان هستن و مبادا که از فرط گرسنگی بچه پیلان را شکار کنید و بکشید. در شریعت اسلام خوردن گوشت فیل (جز در مقام اضطرار و روخوانی مرگ) جایز نیست چه آن را از مسوخ (= مسخ شدن) می‌دانند و گویند بعضی حیوانات در آغاز انسان بوده‌اند و گویا می‌توانند سرزده و بدین صورت در آمده‌اند. آنچه از نام این گونه جانوران در خاطر بنده مانده است عبارتند از: فیل، خرس، میمون، قورباغه و مارهایی که همه آنها را از مسوخ می‌دانند. ظاهراً در پیدایش این اعتقاد مذهب تناسخه در هند و رواج داشته مؤثر بوده است. به عقیده هندوان روان آدمیان پس از مرگ به تناسب کارهایی که در زندگی مرتکب شده‌است در قالب جانوران گوناگون، از گاو و خرس و روباه و گوسفند و اسب و غیره حلول می‌کنند و چندان از قالبی به قالبی دیگر می‌روند تا گاملاً از گناها پاک شوند و به نیروانسانا (روان جاوید) بپیوندند. گویا برای شرف و به همین عقیده است که در کتاب‌هایی چون هزارویک شب بسیار می‌بینیم که زنی، یا عفریتی، آدمی زادی را به شکل خریا گاو یا استریا گاو در آورده یا خود به شکل خرس و ماکیان و مرغان شکار می‌کند و جانورانی دیگر شده‌است. نیز از همین روی هندوان جانوران را نیز مانند آدمیان دارای شخصیت و اسم و رسم و عقل و تدبیر می‌دانند و در کتاب‌های حکمت عملی خویش (مانند کلیله و دمنه) مقاصد خود را از زبان جانوران بازمی‌گویند. از مسخ در قرآن کریم نیز سخن گفته شده است و حقیقت آن را خدای تعالی دانند.

بوی کبروی حرس و بوی آژ در سخن گفتن بیاید چون پیاز گرسوری سوگند من کی خورده‌ام از بیای زوسیرت قوی (= پرهیز) کرده‌ام آن دم سوگندت غازی کند بردماغ همنشینان بزنند. چنان که ملاحظه می‌شود علاوه بر حذف مقدمات آغاز داستان، در متن قصه نیز سخن را بسیار کوتاه کرده و به شرح جزئیات داستان نپرداخته و بخش پایانی، یعنی برداشتن پیل مردی را که در خوردن بچه‌اش شرکت نکرده بود، و رسانیدن او به شاه راه را نیز نادیده گرفته و به جای آن انعکاس صفات زشت آدمی را به بویی که از دهان خورندگان پیل می‌آید و ماهی هلاک ایشان شد ما ننسند کرده و مریدان را از غیبت و کبر و حرس و بر حذر داشته و از قصه‌ای که فقط برای سرگرمی ساخته شده بود، بسا توانائی تمام دری آذنیای حکمت و معرفت را بر روی خواننده گشوده است. ابراهیم خَواص، ابواسحاق بغدادی، اصلاً ایرانی و پدرش از مردم آمل بود اما چون تولد و پرورش وی در بغداد روی داد به بغدادی مشهور شد. ابراهیم در آغاز عمر جندی به تحصیل پرداخت، پس از آن به تصوف روی آورد و چنان که از لقب او برمی آید معاش خود را از یافتن بوری و زنبیل و مانند آن می‌گذرانید (خوص برک درخت خرماست که در عربستان برای ساختن بادبزن و سفره و زنبیل و غیره به کار می‌رود). ابراهیم پیوسته در سفر بوده و حکایت‌هایی که از او نقل می‌کنند غالباً درباره سیاحت یا حج است. وی در بین عارفان شهرتی به سزا دارد. خواص به سال ۲۹۱ ه. ق. / ۹۰۴ میلادی درگذشت. کلمه شهادت، که در حقیقت دو کلمه شهادت است و به همین سبب آن را شهادتین گویند و جمله است به عربی که به شهادت برخدا و ندی خدا، و این که خدا بی جز او نیست و دیگری شهادت به پیامبری رسول اکرم (ص) دلالت می‌کند. در مذهب شیعه یک شهادت دیگر مبنی بر ولایت

کین خواهی پیل - يك داستان از زبان دوراوی چند باری گردا و گشتت و بررفت مَروراناژرد آن شه پیل زنت مرلب هر خفته ای را سوی کرد بوی می آمدورازان خفته مرد از کباب پیل زاده خورده بود بردر اندید و بگفتش پیل زود... برهوا و انداخت هر یک را گزاف تا همی زبیر زمین می شد شکاف در مثنوی داستان خورندگان گوشت پیل بچه به همین جا پایان می یابد و مولانا بر سر سخن خویش می رود: ای خورنده خون خلق از راه برود تا نه آمد خون ایشان نبرد مال ایشان خون ایشان دان یقین زان که مال از زور آید در زمین (= در ملکیت) پیل بچه می خوری ای پیاره خوار هم بر آرد خصم پیل از تو دم مار بوی رسوا کرد مکرانندیش روی پیل داند بوی طفل خویش را... تو همی خسی وبوی آن حرام می زندی بر آسمان سبب نام همیره انفاست زشتت می شود تا به بوی گران گردون می رود



مسئولیت ستاد ارتش

برخورد با سرهنگ ممتاز تسلیم شد، در کودتای ۲۸ مرداد نیز، کودتاچیان امید به همکاری واحدهای نظامی با دگان تهران ندا شدند. به همین دلیل بود که در جلب همکاری سرهنگ تیموربختیار فرمانده تیپ زرهی کرمانشاه و سرتیپ محمود دولو، فرمانده لشکر آصفهان برآمدند. چگونگی پیوستن دو گردان از دگان عشرت آباد را به کودتاچیان، در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد، در بخش آینده به تفصیل بیان خواهیم کرد.

می برد ازیم به نقش ستاد ارتش و نیروهای مسلح، در مقابل با کودتای ۲۸ مرداد و نیز مسئولیت رئیس ستاد ارتش و علل پیروزی سریع کودتاچیان. بدین منظور نخست بطور اجمال سرتیپ ریاحی را از جنبه نظامی و خلصت فرماندهی، شناسائی می کنیم، آنگاه بحث خود را دنبال می نمائیم:

تقی ریاحی تحصیلات مهندسی را با درجه ممتاز در کوشور فرانسه طی کرده بود. پس از مراجعت به ایران در مشاغل اداری و فنی ارتش اشتغال داشت. خوش برخورد و مؤدب بود. سرتیپ ریاحی سابقه فرماندهی در یکایکهای مفرورزمی نداشت، وی از رهبران سازمان مخفی افسران ناسیونالیست بود که از نهضت ملی و اندیشه های دکتر مصدق طرفداری می کرد. با رهبران حزب ایران دوستی و وابستگی داشت و این ارتباط موجب گردید که پس از توطئه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و سرکنازی سرلشکر بهرامت ریاست ستاد ارتش گمارده شود. (۱)

سرتیپ ریاحی با وجود حسن شهرت و خوشنامی در ارتش، فاقد خصوصیات لازم برای احراز مقام ریاست ستاد ارتش بود و در چنان دوران حساس و بحرانی، توانائی اداره امور ارتش را نداشت. سرتیپ ریاحی که با وجود کتبی مصدق در راه سوی وزارت دفاع ملی، از اختیارات وسیعی برخوردار بود، در انتخاب همکارانش در ستاد ارتش، همچنین در انتخاب فرماندهان واحدهای نظامی و دقت مطالعه کافی بعمل نیاورده بود. او نیز مانند دکتر مصدق پس از کودتای ۲۸ مرداد، نسبت به چند تن از مقامات ارتش که مضمون به ارتباط با کودتاچیان بودند، همچنان خوشبین بود و با وجود اثبات ارتباط و همکاری سرهنگ اخوی و سرهنگ قرنی با توطئه چیان، مانع از بازداشت آنها گردید. (۲)

مخالفت و دشمنان سرتیپ ریاحی نسبت های ناروائی به او داده اند و ریاحی را به خیانت و ارتباط با شاه و همدستی با کودتاچیان متهم کرده اند ولی هیچ نوع مدرک و ادلیلی قانع کننده ای برای اثبات ادعای خود ارائه نکرده اند. ما نیز با تحقیقات وسیعی که در این مورد بعمل آورده ایم موردی دال بر ارتباط و همدستی آخرین رئیس ستاد دولت مصدق با کودتاچیان ندیده ایم. هر چند در جامه محیط ما، شاه سا بی، دروغ پردازی و متهم کردن دیگران، امری رایج و عادی است، ولی متهم کردن وطن دوستان و خدمتگزاران این آب و خاک و قبولاندن آن به جا مع و تاریخ کار آسانی نیست. از سوی دیگر، حساب نتوانی، قصور و اشتباهات هر کاررو و وظیفه، از خط و خطا و خیانت جدا است.

سرتیپ ریاحی، همانطور که گفتیم، توانائی اداره و رهبری ارتش را در آن دوران حساس تاریخی نداشت. بدین جهت در چنان محاکمات و در دادگاهها منظمی ضعف نشان داد و نیز بر خورد او، با مصدق در دادگاهها خوشایند نبود. از این موازین که بگذریم، ایراد دیگری به سرتیپ ریاحی وارد نیست.

ریاحی با دیدش از کودتای مردادماه، با اعتراف به کم تجربگی نظامی و فرماندهی از کارکنان رهبری می کرد و در راه ستاد ارتش، یک فرمانده مجرب، کار دان و قدرتمند قرار می گرفت، ما برای اینکه یک جایبسته قضاوت نکرده باشیم، اظهارات سرتیپ ریاحی را با وجود ایرادهای اصولی که به آن وارد است عیناً در زیر نقل می کنیم.

... راجع به اطلاعاتی که خواسته بودید یا بد عرض کنم با وجود اینکه جزئیات و قیاس ۲۴ تا ۲۸ مرداد در من از روی یادداشت های روزانه ستاد (م) یگان مدرکی که با خود بردم) به تفصیل نوشته ام، ولی هنوز موقع افشای کامل آنها نرسیده است. به دو دلیل، یکی اینکه به عقیده من، هر دسته ای که شکست بخورد، فرد فرداً فزادش هر کدام، به نسبتی مقصود و عموماً (بخصوص با روحیه ای که ما ایرانی ها داریم) هر یک تقصیر را بگردن دیگری می اندازد.

شخصیت دکتر مصدق هنوز برای ملت مبارز ایران، در دنیای زهم سالهای دراز با پیدمیلیون ارزش آورا هر روز بالا میرود، شاید ذکر بعضی اتفاقات صحیح نباشد، چون با یاد آن داشت که هر سیاه ستمداری ممکن است اشتباه کند یا اعمال او به نظر اشتباه بیاید. پس لازم است سالها بگذرد تا بتوان عادلانه قضاوت کرد، چنانکه امروز اعمال ژول سزار، یا ناپلئون را، با ذکر جزئیات می توان بیان کرد و از بزرگی آنها چیزی گاسته نمی شود. اما راجع به خود من: چون بعد از زندانی شدن، همه حتی افرادی که به منی مراد هدف قرار دادند، چند تن که را برای اطلاعاتن ذکر می کنم.

۱ - وقتی در ستاد بودم، خیلی از اعمال هیئت دولت و نظریات خود دکتر مصدق را منطبق با وضع سیاسی دنیا نمی دیدم، ولی همواره فکرمی کردم که تا خدای کشتی دکتر مصدق است و با دید چشم بسته به او اعتماد نکرد. اما با راه به سر لشکر مهنا که معاون وزارت جنگ بود و زنده است می گفتم که از پشت میز ستاد به زندان خواهیم رفت. معتدلم بودم که با یدمانند دستورات مصدق را اجرا کرد.

ارتشیان ملی ما، در سالهای نخستین فروریختگی رژیم پهلوی، ملاحظه عظمت بلائی که بر کشور ما نازل شده بود و بخصوص با توجه به برنا ما و ولایت رزمی ملایان، مبنی بر مصلحتی کردن و حتی انحلال ارتش، از بحث و انتقاد در برابر ره فغانی که در گذشته بر ارتش ما جاگرم بود، و زجر آنرا، بیسی از همه، خود آنها متحمل شده بودند. بر همین میکردند و در واقع اکثریتی، با رنگشاه و مسئولیت عده معدودی را بر سر آنها می معصوم نمود می کشیدند و در مبنی زندندولی به مرور به این واقعیت رسیده اند که آدامه این سکوت و بی ففاری در این همبستگی مصلحتی با آن معدود امیرانی که در حجه ها و مقامات عالیله خود را با اداس ضروری است - با مشکل روبرو میسازد. بلائیک با این سبب است که مرتباً "ساعتها" موضع گیری های ملی ارتشیان در تمام سطوح - از درجات تا پیشین تا بالای ارتش - هستیم و خوشبختانه حساب ارتشیان ایران با آن معدود سران شناخته شده روز بروز روشن تر میشود.

انتشار بسیار وسیع کتاب سرهنگ غلامرضا نجفی (جنین ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) که تقریباً اطلاع کاتون، هزاران نسخه از آن در ایران و بیرون رسیده و بخصوص از سوی ارتشیان با استقبال کم نظیری روبرو شده، شاهد این واقعیت است. ما، به مناسبت انتشار کتاب سوم که با تجدیدنظر اساسی و اسنادومدارک تازه ای - از جمله متن مصاحبه نویسنده با سرتیپ تا با فروغ طرانت دکتر غلامحسین صدیقی راجع به روزهای ۲۸ و ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ - انتشار یافته است، ابتدا بخشی از فصل چهارم زیر عنوان "رخنه در ارتش و بیرون از آن" از فصل نهم زیر عنوان "مسئولیت ستاد ارتش" را نقل می کنیم

آرایش نیروهای کودتا

رخنه در ارتش

رخنه در ارتش و کشاندن نظامیان در صف کودتاچیان، مهمترین عامل اجرایی طرح کودتا بود. گرمیت روزولت و شاه مخلوع کوشیده اند تا بنظروا نمودکنند که به استثنای سرتیپ ریاحی و گروهی از افسران طرفدار نهضت ملی، اکثریت کادر ارتش ایران و نیروهای انتظامی به شاه وفادار بوده اند. این ادعا، ما تنها کثرت گفته های آنها نادرست و بی پایه است و بدین منظور عنوان شده است که کودتا را یک جنبش و حرکت ملی قلمداد میکنند.

اگر اکثریت کادر افسری ارتش از شاه پشتیبانی می کرد، فرمانده کل قوا، برای عزل نخست وزیر سفیدمهر و امضا نمی کرد و برای ابلاغ آن، فرمانده گارد سلطنتی خود را با توپ و زره پوش، آن هم در نیمه شب به خانه دکتر مصدق نمی فرستاد و چنان شتابی به بغداد نمی گرفت. اگر ارتش و نیروهای انتظامی به شاه وفادار بودند، برای براندازی دولت مصدق نیازی به مذاخله سازمانه های جاسوسی انگلیسی و آمریکائی و میلیونها دلار هزینه نبود. شاه از ما هم پیش از کودتا در صد بود مصدق را از سر راه خود بردارد. توطئه های ۳۰ تیر و ۹ اسفند ۱۳۳۱ و دزدیدن سرتیپ افشار رطوس رئیس شهریان، بدین منظور بود. حقیقت این است که به استثنای گروهی از تیمساران و افسران ارشد بازنشسته و وابسته به دربار و همچنین افسران پاکسازی شده که پس از زنده شدن از صفوف ارتش، عامل اجرای توطئه های فذملی شده بودند و پیروزی نهضت مردم ایران را به زیان خود می دانستند، اکثریت قریب به اتفاق کادر افسری و درجه داری، بخصوص افسران جوان، هواداران نهضت ملی بودند.

در نیروی هوایی، بیسی از هشتاد درصد افسران و درجه داران از دولت مصدق پشتیبانی می کردند. برای اثبات این ادعا، کافی است یادآور شویم که افسران جناح وابسته به دربار در نیروی هوایی (۳) که اغلب شاغل پست های ستادی و فرماندهی بودند، با همه کوششی که در روزهای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بعمل آوردند نتوانستند حتی یک نفر خلبان را برای پرواز و سرکوب کردن مردم آماده کنند. بی دلیل نبود که پس از استقرار رژیم کودتا، ده ها تن از افسران و درجه داران نیروی هوایی که در میان آنها خلبانان و ورزیده جوان وجود داشت به گنا ه طرفداری از نهضت مردم ایران بازداشت شدند و به نقاط دور دست تبعید گردیدند. گروهی نیز به ادارات ارتش و ستادها انتقال یافتند و یا در ستیج جوانی بازنشسته شدند.

در مرداد ماه ۱۳۳۲ در تهران، پنج تیپ رزمی وجود داشت و صد ها تن افسر و درجه دار در پادگانهای تهران حضور داشتند، ولی کودتاچیان با همه کوششی که بعمل آوردند، نتوانستند حتی یکی از یکان های رزمی را با خود همراه کنند. در شب ۲۵ مرداد نیز، سرهنگ نعمت الله نصیری، با وجود تعداد کثرت قبلی، با سه کاتیون سرباز و چند تن افسر و درجه دار گارد سلطنتی، به بیانه ابلاغ فرمان شاه، در صد دستگیری نخست وزیر بود که در اولین

نداردند. من جواب دادم که شاه، دکتر مصدق، دولت و ارتش یکی و همه در خدمت ایران هستند و شما ما موریتشان نزد کشور ایران است و تغییری در ما موریتتان داده نشده است. البته ما موریت تک کلورا این بود که مرا از مصدق جدا کند، بعنوان اینکه من هم رئیس ستاد هستم، قبلاً هم آمریکا بی هاسی کرده بودند مرا از تهران دور کنند که آن هم داستان مفصلی دارد.

۳ - روز ۲۸ مرداد من تا ساعت ۱۷ در ستاد دپشت میزیم بودم. در آن ساعت تعدادی از افسران آمدند و مرا به زور (برای حفظ جانم) از ستاد خارج کردند و با جیب با سرتیپ همت پهلوان (که از زموزاده های شاه است و ملی است) منزل اورفتم و فوراً وقتی اطلاع دادند - با تمام نقلیج رئیس ستاد شده است تا ماهی به زاهدی به شرح زیر نوشتیم، فرستادم که بدهند به تمام نقلیج: "اینجا نب سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش در منزل سرتیپ همت پهلوان هستم. ساعت ۲ بعد از نصف شب از ستاد آمدند عقب من و رفتیم به ستاد که مدت چهار روز، تا مراجعت شاه در آنجا بودم و شامونهار با تمام نقلیج می خوردیم. روزی که شاه برگشت و قرا ر بود با تمام نقلیج زندا برود، به من گفت: "تقی بیبا هم همکاری کنیم". جواب دادم حرفی نندارم به یک شرط، حال که تودر ستاد هستی، زاهدی را زندانی کن، مصدق بشود نخست وزیر آن وقت با توهما ری خواهد کرد، عین این حرفهای مرا به شاه گفته بود طبعاً همان شب به جمشیدیه منتقل شدم و تحت مراقبت مابقی داستان و محاکمه را می دانید. ارادتمند سرتیپ تقی ریاحی ۲۵ فروردین ۱۳۵۹"

اینک حوادث روز ۲۸ مرداد و چگونگی همراه شدن واحد های نظامی را با کودتاچیان دنبال می کنیم:

همزمان با اشغال خیابانهای تهران به وسیله آشوبگران و شدت یافتن تظاهرات طرفداران شاه، به دستور رئیس ستاد ارتش یک ستون ضربت از پادگان عشرت آباد به فرماندهی سرتیپ عطاء الله کیا نی معاون ستاد ارتش ما مورق و قمع آشوبگران گردید و کلی سرتیپ محمد فتری که در همان روز به ریاست شهریان کل کشور منصوب شده بود و یک حکم ریاست شهریان نیز از طرف سر لشکر زاهدی در جیب داشت به افسران و افراد شهریان سی دستور داد که متعرض آشوبگران نشوند و در تظاهرات به نفع شاه با آنها هم آواز نزنند. سپس همراه چند تن از افسران پاکسازی شده خود را به ستون ضربت که داخل شهر شده بود رسانید و سخنانی از قبیل: "ما همه همقطار و برادریم، همه شاه پرست هستیم و شاه فرمانده کل قواست" و بیغل کردن و بسویدن افسران و افراد ما نهاد ما حرکت ستون شدند. در این ضمن گروهی از نظامی ها که از به تاء سی از افسران پاکسازی شده، به پیش شعارهای طرفداران شاه برداختند و موجب متزلزل شدن روحیه و تضابط افسران و افراد و برآوردند که ستون ضربت شدند. در این میان سرتیپ کیا نی فرمانده ستون با احساس نا مساعده شدن اوضاع، ستون را ترک کرد و برای گزارش امر به ستاد ارتش رفت و ستون پراکنده و بدون فرمانده که ما مور سربوئی آشوبگران بود به آسانی در اختیار سرتیپ فذتری و کودتاچیان قرار گرفت.

انتخاب سرتیپ کیا نی به فرماندهی ستون ضربت با توجه به دستگیری او در شب ۲۵ مرداد و بسو سله سرهنگ نصیری در اغشا یکی دیگر از اشتباهات رئیس ستاد ارتش بود. سرتیپ کیا نی افسری شریف و درستکار بود، ولی با وجود وفاداری به نهضت ملی، شایستگی انجام چنان ما موریت مهمی را نداشت. کیا نی یک ستون ضربت را که شامل یک گردان پیاده و یک گردان تانک بود، به رغم خواست خود تسلیم دشمن کرد. سرتیپ کیا نی یک فرمانده رزمی نبود. او با ید از سربازان به آرایش رزمی وارد خیابانهای مرکزی تهران می شد، نقاط مهم را اشغال می کرد، از تماس افسران پاکسازی شده که در خدمت دشمن بودند با افسران و افراد ستون جلوگیری بعمل می آورد و آنها را دستگیری کرد و با سرعت و قاطعیت آشوبگران را سرکوب می ساخت.

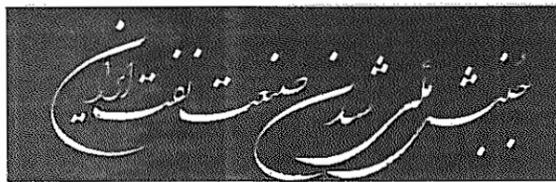
حمله به خانه نخست وزیر

از ساعت دوونیم بعد از ظهر، حمله اولین دسته تانکها، که بدنبال آنها مزدوران، غارتگران و هزاران تن مردم بی خبر در حرکت بودند، به خانه نخست وزیر آغاز گردید. طولی نکشید که خیابانهای اطراف اما متگا ده کتر مصدق تبدیل به صحنه نبرد خونینی بین مدافعین خانه ۱۵۹ و مهاجمین گردید. سرهنگ عزت الله ممتاز، فرمانده مدافعین قرارگاه نخست وزیر ما جرای بعد از ظهر ۲۸ مرداد را بدین شرح نقل کرده است:

... روز ۲۸ مرداد از ساعت نه صبح، ناآرامی از ناحیه با زا رو جنوب تهران شروع شد و بتدریج به قسمت های مرکز شهر سرایت کرد. ستاد ارتش و فرمانداری نظامی جهت مقابله با آشوبگران، اقداماتی بعمل آورده بودند و ستونی بفرماندهی سرتیپ کیا نی معاون ستاد ارتش از عشرت آباد، برای سرکوبی آشوب طلبان و کودتاچیان حرکت کرده بود. ما نیز ما موریت حفاظت نخست وزیر را بعهده داشتیم و عده ای از اعضای دولت و یاران مرحوم مصدق در آنجا بودند.

" ما در اطراف خیابانهای اصلی منتهی به خانه ۱۵۹ نیروی کافی گماشته بودیم، که به وسیله واحدهای زرهی تقویت می شد و هر لحظه منتظر حمله تظاهرات گردان بودیم. در ساعت دو و چهل و پنج دقیقه بعد از ظهر، افراد مسلح گرد شا هنشاهی از کجا بی طرف منزل مرحوم دکتر مصدق تیراندازی را آغاز کردند. تانکها می هم که برای برقراری امنیت به شهر آمده بودند و به دست نظامی ها گردان افتاده بود، بسراغ ما آمدند. از ساعت چهار بعد از ظهر یک جنگ خانگی تمام عیار، در خیابانهای کجا خوا طراف خانه مرحوم دکتر مصدق، برپا شده بود، مهاجمین با حملات





شاید، قصد نفوذ به داخل منزل مرحوم دکتر مصدق را داشتند، تا او و پسرانش را که در آنجا اجتماع کرده بودند، از بین ببرند، ولی افسران، درجه داران و سربازان تحت فرماندهی من با از خودگذشتگی و فداکاری جنگیدند و همین مقاومت دلیرانه تواءم با ایمنی و علاقه موجب شد که دکتر مصدق و هیئت دولت و چند تن از یاران او از قسمت شمال شرقی عمارت خارج شده و به منزلی در همان حوالی بروند و آسیبی به آنها نرسد. ناگفته نماند که از اینک مرحوم دکتر مصدق و سایر آقایان خانه را ترک کنند. مرتباً خبرهای ناگوار از شهر می رسید و آن مرحوم در جریان لحظه به لحظه وقایع بودند، من نیز مرتباً با ایشان در تماس بودم ولی آنطور که معلوم بود، ایشان نمی خواستند تا طاق را ترک کنند و عقیده داشتند که بمانند و هما نجا شهید شوند...

تا ساعت ۸ شب باز هم تیراندازی ادامه داشت، ایمن تیراندازی ها، از سوی ما، به صورت "مانور" صورت می گرفت تا سربازان مدافع را از معرکه دور کنیم. پس از اطمینان به خروج مرحوم دکتر مصدق، مهاجمین که با چهار تانک ما را محاصره کرده بودند و به شدت تیراندازی می کردند، به خانه آن مرحوم ریختند و حتی گاشی های گرمیت روزولت، کارگردان کودتا، تعداد تلفات مهاجمین را ۳۰۰ تن کشته ذکر کرده است (۴) از مدافعان خانه نخست وزیر، دوتن از افسران، (سروان بهرامی و ستوان شجاعیان) مجروح شدند. چند تن درجه دار و سرباز نیز جراحت برداشتند. ناگفته نماند که گذشته از افراد تیپ دوم کوهستانی، یک دسته سرباز از طرف واحد دژبان، به فرماندهی سروان فشارکی و سروان داوری به ما مورحفاظت و نگهداری خانه نخست وزیر بودند که در شب ۲۵ و ۲۸ مرداد، تحت فرماندهی سرهنگ ممتاز در دفاع از خانه نخست وزیر و نبرد با کودتاچیان جانفشانی کردند.

فرمانده مدافعان خانه دکتر مصدق مهمترین عامل پیروزی کودتاچیان را عدم صلاحیت فرمانده ستون ضربت می داندمی گوید:

"... اگر پیش از همه گیر شدن آشوب در شهر یک نفر افسر "بزن" و قاطع را به فرماندهی ستون تعیین می کردند و ما موریت او را خیلی روشن و روشن مشخص می نمودند، چون افسران خان هم قبلاً دستگیر شده بودند، به احتمال نود درصد، کودتا ۲۸ مرداد دنیز شکست می خورد. ولی متأسفانه فرمانده ستون، یعنی تیمسار سرتیپ کیانی، که در عین حال آدم خوبی است، "این کار" نبود، وقتی ستون ضربت که از یک گردان پیاده و یک گروهان تانک شرمین تشکیل شده بود، از یادگان عشرت آباد و قصر به سه طرف شهر سرازیر شد، به جای سرکوبی آشوبگران در مقابل احساسات و شعارهای گرم آنها، عیاناً اختیار و صلاحیت فرماندهی را از دست داد و بساط "ماج و بوسه" به راه افتاد. آنها هم تانک ها را به کمک افسران پاکسازی شده متصرف شدند و با تهدید رانندگان، به وسیله افسران مزبور، به طرف مرکز را دیو خانه مرحوم دکتر مصدق برداراه افتادند."

سرتیپ ممتاز زبانه به نقش تعیین کننده فرماندهان تیپ ۱ کوهستانی و تیپ ۲ زرهی، در روز ۲۸ مرداد، چنین می گوید:

"متأسفانه پس از شکست این ستون ضربت به تدریج شهر از کنترل دولت و ما مورین انتظامی خارج شد، من نیز در محاصره بودم و یگان های احتیاط خود را مصرف کرده بودم... اگر در آن موقع فرمانده تیپ ۱ کوهستانی به فرماندهی سرهنگ علی پارسا و فرمانده تیپ ۲ زرهی به فرماندهی سرهنگ شاهرخ، که یگانهای دست نخورده داشتند، مرعوب نمی شدند و با خیانت نمی کردند می توانستند کمک های ذیقیمی در حفظ دولت بنمایند، و از سقوط آن جلوگیری کنند ولی متأسفانه ستان نخوردند و خود آگاه های ناخود آگاه به میهن عزیز خیانت کردند... پس از اینکه از زندان مرخص شدم، سرهنگ شاهرخ

(فرمانده تیپ ۲ زرهی) ابراری که از من می گرفت این بود که بپیووده و پیش از آنکه از من مقامت کردم، و برای تبرئه خودش می گفت "آن روز دستور دادم سیم تلفن پادگان" جی" را قطع کنند... سرهنگ پارسا هم پیا اینک از نبودن مرعوب شده بود و پادگانها را به خیانت کرد... (۵)

سرتیپ ممتاز ضمن معرفی افسران خیانتکار (۶)، افسران و درجه داران تیپ دوم کوهستانی را که روز ۲۵ و ۲۸ مرداد ما موریت دفاع از خانه نخست وزیر را با خیانتی انجام دادند، همچنین افسران و افراد دسته دژبان را به فرماندهی سروان فشارکی و سروان داوری به، به عنوان مدافعان نهضت ملی ایران ستایش می کند. ممتاز زکانه نام همه افسران و رزمندگان خود را در آن روزهای تاریخی به یاد نداد، ستوان دوم شجاعیان را به عنوان افسری که روز ۲۸ مرداد حماسه آفرید معرفی می نماید و می گوید: در آن روز شجاعیان در حالی که زخمی شده بود، با تانک خود تا آخرین گلوله جنگید و تلفات سنگینی به مزدوران گارد شاهنشاهی وارد ساخت.

فرمانده مدافعان خانه نخست وزیر، اقدام دلورانه سرتیپ محمود امینی، فرمانده ژاندارمری کل کشور را، در اعزام دو کامیون ژاندارم در بعد از ظهر روز ۲۸ مرداد برای کمک و یاری او، به نشان اخلاص و وفاداری آن افسر دانشمند و برجسته می ستاید. ممتاز زکانه می دهد که سرگرد شاه خلیلی فرمانده گردان تانک "شرمین" در ساعت چهار و نیم بعد از ظهر ۲۸ مرداد دژبان و مدافعان کازرد برای رفع سوء تفاهم، او را نزد دکتر مصدق ببرد، تا چگونگی سوار رهبری و پراکنده شدن ستون ضربت را به نخست وزیر گزارش کند.

اشغال ایستگاه فرستنده رادیو

اکنون کمی به عقب برمیگردیم و عملیات کودتاچیان را از پیش از ظهر ۲۸ مرداد در شبال می کنیم: گرمی است روزولت از پیشرفت کارها در آن روز با خرسندی یاد کرده و نوشته است:

"... برادران بوسکو، از صبح زود فعالیت خود را آغاز کردند، ابتدا حرکت ازبازا شروع شد، این محصل دور جایی که من و بیبل بی صبرانه منتظر بودیم خیلی دور بود، بوسکو و هوسا حجاب است غول های زورخانه را به دیدگر همراهان خود آفا فک کرده بودند، آنها از شمال بطرف غرب پیش می رفتند... رادیو تبریز از ساعت ۸ صبح می گفت: زنده باد شاه... من و "بیبل" در راه روی متصل به دفترش، از خوشحالی می رقصدیم... رانندگان که از شمیران می آمدند، بوق زنان، شادی می کردند، اگر عکس شاه پشت شیشه اتوموبیل آنها نیافت، باید یک اسکناس یک تومانی پشت تیشه برف پاک کن نصب کنند... محسن گفته بود که روز موعودا ولین هدف و ایستگاه رادیو است... بیبل

مرتب مشغول تلفن کردن به دوستان بود، شبیه تلفن های شنبه گذشته ولی این بار امیدوارکننده بود، از شهر خبر می دادند که همه در حرکت اند، کارها به خوبی پیشرفت می کرد.

"ساعت یازده و نیم متصدی بی سیم که در زیر زمین بود، بیام" بیدل اسمیت" را ازوا شینگتن تسلیم من کسرد، بیدل خیال کرده بود چون خبری از من نرسیده، حتماً واقع بندی روی داده است، جوابی که برای او فرستادم بدین شرح بود "بیام ۱۸ اوت شما رسیدم خوشحالم به اطلاعاتن برسانم که گسوی (اسم مستعار شاه) بزودی پیروز مندانته به تهران باز می گردد، همه اعیان تیمش را میبوسند."

در این موقع انبوه تظا هرکنندگان، که عده زیادی پلیس و سربا زهمرا آن ها بود، از کنا راقا متگناه

ما عبور می کردند، جلوداران آنها به خانه مصدق که پنج شش بلوک با ما فاصله داشت، رسیده بودند. صدای تیراندازی مسلسل و خمپاره بگوش می رسید... ناگهان صدای رادیو تهران قطع شد، سپس صدای غیرسراز صدای محسن، شروع به صحبت کرد، نگاه فریا دزنده بیاد شاه را شنیدیم و متعاقب آن مطالبی نیمه انگلیسی و نیمه فارسی گفته شد که تقریباً بود محسن آن را بخشن کنند. قسمتی از این گفته ها صحت داشت ولی بیشتر آنها دروغ بود، گوینده رادیومی گفت: او امر شاه در مورد صلح مصدق اجرا گردید، نخست وزیر جدید فضل اله زاهدی در دفتر کارش مستقر شده است، علیحضرت هما یونی در راه بازگشت به میهن هستند. (۷)

افسران شناخته شده و وابسته به دربار در نیروی هوایی عبارت بودند از: سرتیپ هدایت الله گیلان شاه، سرتیپ محمد معینی، سرتیپ با پندر، سرهنگ سعید اعزازی، سرهنگ متوجه پزوه افسر، سرگرد محمد خا تمی، سرهنگ خسرو انسی، سرهنگ خادمی، سرهنگ ششعانی، سروان برنجیان...

۱ - کاندیدای افسران ناسیونالیست برای تصدی ستاد ارتش، سرتیپ محمود امینی و سرتیپ افشار طوس بودند، ریاحی برای تصدی معاون دفاع ملی تا مزدوبیشنهاد شده بود، ولی با مدخله رهبران حزب ایران، دکتر مصدق ریاحی را بدین سمت انتخاب کرد. (نگاه کنید به خاطرات سرهنگ غلامرضا مصورحما نی - انتشارات رواق ۱۳۶۴)

- ۲ - نگاه کنید به یادداشت های سرگرد دکتر علمیه
- ۳ - خاطرات سرتیپ ممتاز، فرمانده محافظین خانه دکتر مصدق - روزنامه برخاش - ۲۸ مرداد ۱۳۵۸
- ۴ - مصاحبه با گرمیت روزولت - روزنامه لوس آنجلس تایمز - سه شنبه ۲۹ مارچ ۱۹۷۹
- ۵ - از مصاحبه کنیدی با سرتیپ عزت الله ممتاز اصل نامه در اختیار نگارنده است.
- ۶ - این افسران آنها می هستند که در فصل "بازیکران و اجراء کنندگان کودتا" با استناد به یادداشت های دکتر علمیه معرفی شدند.
- ۷ - گرمیت روزولت، ضد کودتا (Counter Coup) مک گراوهیل، نیویورک ۱۹۷۹

زاهدی در پناهگاه «سیا»

(در شماره آینده)

کمک های برای سرمایه گذاری و تشکیل زندگی و احیاناً کسب تابعیت دارد. فصل هشتم توصیه های حقوقی و هزینه و کلاهی دادگستری و مشاوران حقوقی و کمکه های دولت در این زمینه را بررسی میکند و فصل هشتم شامل پیوست های از مقررات و مصوبات است.

کتاب بسیار ارزنده و قابل استفاده است و مطالعه آن به متقاضیان پناهنده گی سیاسی از کشور آلمان فدرال توصیه میشود.



که تحت چه شرایطی اداره امور اتباع بیگانه متقاضی پناهنده گی را مکلف با خراج میکند، تشریح شده است.

در بخش سوم از جمله کمک های مالی، امکانات

کارو غیره برای پناهندگان نوشته شده است و فصل چهارم مسائل کیفی متقاضیان پناهنده گی مانند ورود غیرقانونی، جعل اسناد و استفاده از آنها، ترک غیرمجاز محل اقامت و اشناختن بدون مجوز را مورد بررسی قرار میدهد. در بخش پنجم با زکشت یا مهاجرت بکشور ثالث مثلاً "کشورهای که میتوان برای مهاجرت به آنها از طریق آلمان فدرال اقدام نمود، نکاتی که متقاضی مهاجرت باید در نظر داشته باشد، هزینه سفر متقاضی بعهد چه زمانی است، هزینه مراجعت بکشور موطن بعهد چه زمانی است و غیره مورد بررسی قرار میگیرد. در فصل ششم وضعیت حقوقی پناهندگان پس از پذیرش پناهنده گی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد و پناهنده را راهنمایی میکند که پس از پناهنده شدن چه امکاناتی از نظر آموزش زبان، تحصیل، اجازه کار و اقامت، اشتغال بکار آزاد و



راهنمای پناهندگان

ترجمه شده مجموعه ایست از متون قانونی، تصویب نامه ها، آمارها، فرم های درخواست و ورش های مورد استفاده بمنظور تقاضای پناهنده گی در کشور آلمان فدرال، این کتاب در هشت فصل و دو بیست صفحه بوسیله چند نفر از حقوقدانان و جامعه شناسان آلمانی که در مور پناهنده گی و پناهنده گان تجربه عملی و علمی دارند تهیه و چاپ شده است.

در بخش اول پناهنده گی و تاریخچه آن تعریف گردیده است. در بخش دوم از جمله مراحل پناهنده گی، افرادی که میتوانند پناهنده شوند، حقوق پناهنده گی، مقررات ورود اتباع بیگانه به آلمان، وضع اقامت متقاضی پناهنده گی در خلال رسیدگی به تقاضا و این

LEITFADEN ZUM ANWANDEN
FRANKFURT
SOAK, VERLAG - HANNOVER
پناهنده گی در کشور آلمان فدرال
راهنمای پناهندگان
ترجمه شده مجموعه ایست از متون قانونی، تصویب نامه ها، آمارها، فرم های درخواست و ورش های مورد استفاده بمنظور تقاضای پناهنده گی در کشور آلمان فدرال، این کتاب در هشت فصل و دو بیست صفحه بوسیله چند نفر از حقوقدانان و جامعه شناسان آلمانی که در مور پناهنده گی و پناهنده گان تجربه عملی و علمی دارند تهیه و چاپ شده است.

اختلاس و دزدی در جمهوری اسلامی در آن نهادها بی‌بالاترین حد رسیده است که در اصطلاح "نهادهای انقلابی" نام دارند. در کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ صادره شده‌ای هم که اینک در زیر پوشش صنایع به اصطلاح ملی قرار گرفته‌اند، دزدی و اختلاس از جاهای دیگر هیچ کم‌تر نیست، در هر جا که پای انقلاب اسلامی بدان باز شد، فساد دزدی نیز با گسترده‌ترین ابعاد ممکن به همراه آن آمد.

گهگاه در روزنامه‌های صادره شده رؤییم دیده می‌شود که رئیس فلان اداره یا شرکت دولتی چند میلیون تومان کلاهبرداری یا اختلاس کرده است و از کاربرکنان و خدمت دولتی محروم و به فلان قدر جریمه محکوم شده است.

لیکن در برخی موارد، فقط میزان جریمه را می‌گویند و اصل میلیتی که اختلاس شده است، خبری ندارند یا خبری نمی‌دهند. اختلاس در شرکت دولتی سایپا، که زیر پوشش صنایع ملی قرار دارد و وزارت صنایع سنگین مسئول آن است، از همین موارد است. مدیرعامل شرکت سایپا را به هشت سال حبس و ۱۲۰ میلیون تومان جریمه نقدی محکوم کرده‌اند.

برای ما آدم‌هایی که هرگز با چنین ارقامی، مگر در کلاس درس، سروکاری نداشته‌ایم، تصور ۱۲۰ میلیون تومان آسان نیست. فقط همین قدر بگوئیم که یک کارمند دولت، اگر حقوق بالائی به میزان ده هزار تومان در ماه بگیرد، برای رسیدن به چنین میلیتی باید هزار سال، آری هزار سال تمام، کار کند. و شگفت‌آور است که حاصل کار ۱۰۰ ساله یک کارمند بلند پایه دولت برای استیلا فقط جریمه‌ای که برای مدیرعامل یک شرکت دولتی شده تعیین کرده‌اند.

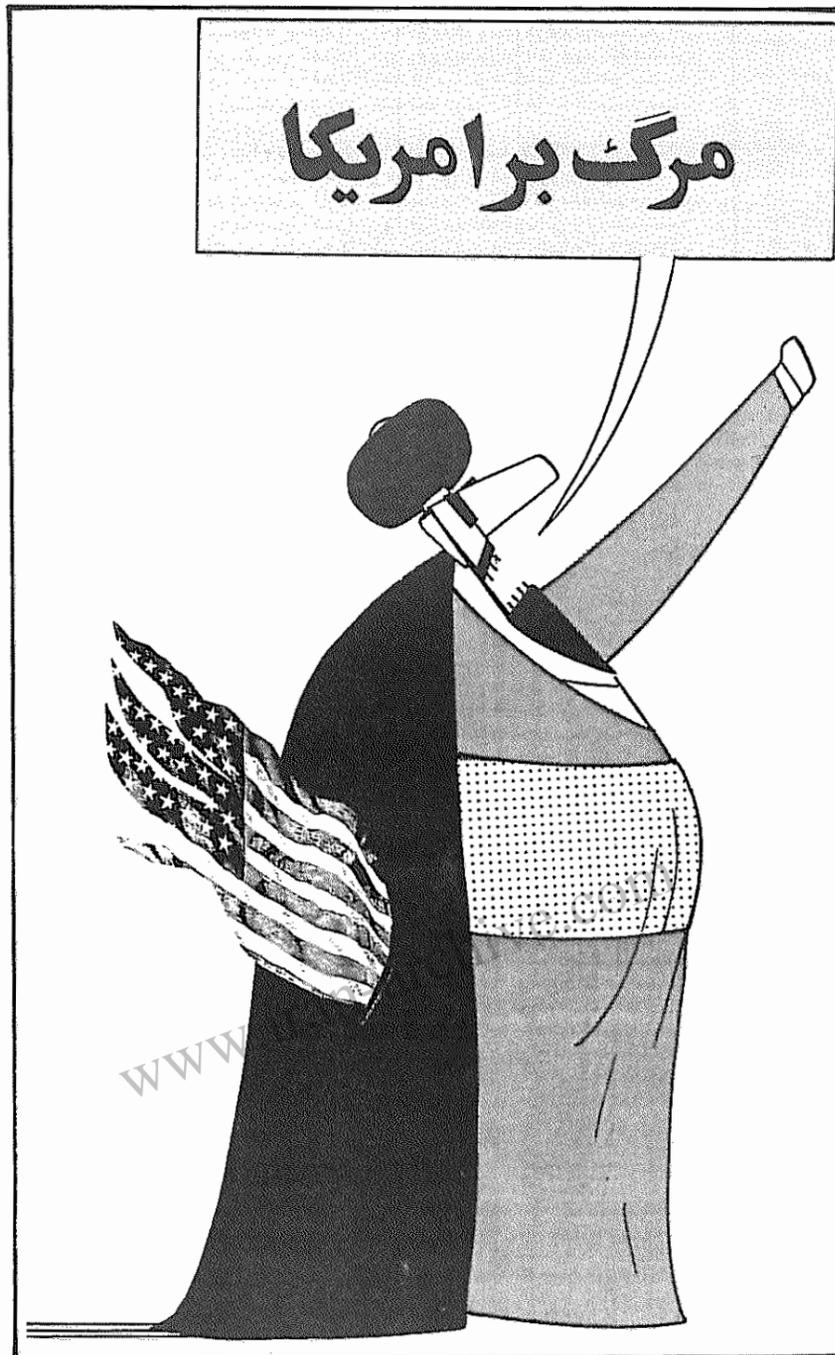
بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین که مدیرعامل شرکت سایپا زیر نظر او کار می‌کرده است، در مجلس شورای اسلامی، هنگامی که رأی اعتماد به وزیران کابینه میر حسین موسوی مطرح بود، از نمایندگان مجلس خواسته بود که دوباره مسأله تدارک داد الجزیره را با آمریکا ثیان در مورد گروگان‌ها پیراهن عثمان نکنند، بلکه به مسائلی بپردازند که مسئولیت او به عنوان وزیر صنایع سنگین ارتباط دارد.

چنین بود که نمایندگان در آنجا اختلاس در شرکت "سایپا" را پیش کشیدند. مسی دانید بهزاد نبوی چه گفت؟ گفت: "در

بقیه از صفحه ۵

بهمن خجسته

ابعاد حیرت انگیز دزدی در جمهوری اسلامی



مدرسه هم که به انسان نمره قبولی یا ردی می‌دهند، به معدل نگاه می‌کنند، نه به تک تک نمره‌ها. بنا بر این نمایندگان مجلس بهتر است، به ما برای شرکت "سایپا" به عنوان یک تک نمره بد در کارنامه‌ای نگاه نکنند که معدل آن خوب است. مسأله را

وزیر صنایع سنگین خواست با زیرکی خود را شاگرد خوبی معرفی کند که فقط در یک مورد نمره بدی آورده است و از این راه آراء مجلسیان را بدست آورد. چنین نیز شد و از پل رأی اعتماد گذشت، و هیچکس نبود که بگوید قیاس، قیاس نادرستی بوده است، این یک شاگرد نیست که نمره‌ای بد آورده است، مدیری است که نمی‌تواند مدرسه را اداره کند و در نتیجه در آن حوادثی چون اختلاس در شرکت "سایپا" روی می‌دهد.

دزدی و اختلاس مسأله‌ای نیست که جمهوری اسلامی را ناگهان غافلگیر کرده باشد، نزدیک دو سال پیش در هم‌آوردن سال ۶۵، حجت‌الاسلام سید مصطفی محقق داماد، رئیس سازمان بازرسی کل کشور در یک کنفرانس مطبوعاتی فقط گوشه‌ای پرده‌ای را که بر فساد در دستگاه حکومتی جمهوری اسلامی افتاده است، کنار زد.

وی از جمله گفت که روزانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ شکایت از ادارات دولتی به سازمان

نا میرده می‌رسد، و افزود: "بطور اجمال عرض کنم که سوء استفاده‌ها بیشتر از کانال ادارات و درون مراکز تهیه و توزیع کالا بوده است. مثلاً: عدل‌های بزرگ پنبه که در اختیار قاچاقچیان قرار گرفته است، به هیچوجه در بازار آزاد تهیه نمی‌شود... و باز در جای دیگر تصریح می‌کنند که: "بیشترین شکایات و تخلف از مراکز تهیه و توزیع کالا، ستاد سیج اقتصادی، دادگستریها، وزارت کشور و شهرداریها... به این بازرسی می‌رسد... و سوء جریاناتی در ادارات اتفاق می‌افتد و معمولاً وقتی بازرسان وارد رسیدگی می‌شوند موفق به کشف باندهای قوی توطئه و رشاء و ارتشاء می‌گردند."

مسأله، درست در همین جاست. یعنی اختلاس و دزدی و کلاهبرداری در ابعاد حیرت انگیزی که در جمهوری اسلامی دیده می‌شود، کاریک یا دوسه نفر نیست و نمی‌تواند باشد. کارباندهای قوی است که در همه جای جمهوری اسلامی دستی دارند و دست همه کارگزاران رژیم را به گونه‌ای در دزدی‌ها بند کرده‌اند. رژیمی که سرپای آن در فساد غوطه‌ور است، چگونه می‌تواند با فساد مبارزه کند؟

روحیه سرپا ز مسلمانان که حدودی نمی‌شناسد نمی‌چشد. شهادت بر چند تنوع است: شهادت داوطلبانه، شهادت از روی اعتقاد و شهادت تحمیلی. در این میان، آستانه خوف و وحشتی وجود دارد که رهبران اسلامی، به چابکی از آن عبور کرده‌اند. خوشبختانه حتی در اسلام، انسان از مردن خسته و ملول می‌شود. این است که ما مباحث چرخشی که شیعیان بدان خو کرده‌اند، یا دآوری می‌کنند که کسی که می‌پرسند

بقیه در صفحه ۱۱

جها از آن برخوردار است، متعصبان مذهبی را به ریشخند می‌گیرد. داعیه داران پیا مبری و موعظه‌گران زیر فشار دولت‌های دموکراتیک، افکار عمومی جها و شکاکیت عمومی، صدای شان را پاپین می‌آورند. آرمان‌های مقدس نمی‌توانند همواره پوش خود را حفظ کنند. این پادشاهان جدید برهنه‌اند.

رهبران جمهوری اسلامی از این پس، افراط‌گرایان خود را که ننگ و رسوایی نصیب خویش ساخته‌اند، مذمت می‌کنند. خود ما مباحثی خویش، جازم‌زهر را نوشیده است. وی طعم شهادت، عامل بسیار کارآمد

پایان جنگ‌های کلاسیک

به ایران و عراق بازگردیم: صدام حسین ناسیونالیست در برابر خمینی "حقیقت-مند" و مسلح به اسلام انقلابی و جهان شمول قرار گرفت. این که اولی شکست بخورد، شکست انگیز نیست، اما این که دومی ملایمت نماید، شکست انگیز تر و در عین حال بسی دلگرم‌کننده است. نکته جدید و دقیق تر این که شفافیتی که امروز

انقلابی است که طبقه‌یست عمیقی و رهبران، در میان آن، به یارگی می‌پردازند. در این جای یک محرک جدید جنگ نمودار می‌شود که ممکن است پوشش تازه محرک‌های کهن با شد و آن تغییر رژیم در زمین حریف و تبدیل آن به رژیم خودی است. آن کس که حقیقت ما را نپذیرد، اهریمن است.

بقیه از صفحه ۳

کاخ بلندی بر ویرانه های ولایت فقیه

از واقعیت شکست رژیم در برنا مه "ایران - زداشی" روایت میکند.

قبلا "از احکام امام و منشوار میرسدان و کباده کشتان در اثبات کفر (ملی گرایی) و کراهت توجه به هویت ملی و نسبت هسای ایرانی ساهد آوردیم . اینک از تازه ترین "اقاضات" حجت الاسلام ظمنه ای، رئیس جمهوری فقیه، بعنوان منتی از خروار نمونه ای میا وریم و قیاس و نتایج منطقی آنرا به خواننده گان و امیدگزاریم: آنچه ملاحظه می کنید سخن کوتا هسی از سخنرانی مفصل حجت الاسلام در مراسم افتتاح سمینار زبان فارسی (۲۵ خرداد ۱۳۶۷) است که بوسیله "مدا و سیمسای جمهوری اسلامی" برگزار شده است .

(تاکیدها همه جا از ما است .)

"... مدا و سیمسای جمهوری اسلامی به حکم قانون اساسی و به حکم و طغفه ای انقلابی نباید زبان ملی را ترویج کند. بنده سیه عنوان یک مسئول که به حکم قانون اساسی موظف هستم زبان ملی را و فرهنگ ملی را حفظ کنم - این قصه را دنبال می کنم . زبان ملی مهمترین و اصلی ترین شاخصه ای هویت فرهنگی یک ملت است . هر مذهب و ایدئولوژی و هر آداب و سنتی که برده هست این ملت خاکم تا دور گذشت و تاریخی که این ملت داشته باشد، نهم و تلورس زبان ملی خواهد بود . هر ملتی که زبان ملی غاربتی و غیر اصل داشته باشد نمی تواند ادعا کند که فرهنگ بومی و اصل و ریشه دار دارد . نهم هویت فرهنگی یک ملت در زبان ملی آن است . بدون تردید زبان ملی در حکم آینه است . زبان ملی ضعیف و ناقص و نارسا قادر نیست در خودش یک فرهنگ قوی و عینی را نگه دارد ."

مقایسه کنید این حرفها کجا و "ملت و ملیتی که هر دو با ختت استکبار و استعمار و غرب زده است کجا ؟

آن فتواها که زبان عربی بحکم آنکه زبان "قرآن و خداست" باید زبان رسمی مملکت شود و به تعبیر آخوندی باید زبان اول مملکت بدل گردد، کجا و این حرفهای غربی کجا :

"السنه زبان عربی هم یقینا "زبان برطرفینی است ، لیکن بنده (حائضه ای) مطمئن هستم که طرفیت زبان عربی به قدر طرفیت زبان فارسی با حدود در مواردی شک دارم که برخی از بعضی که در زبان فارسی است در زبان عربی حاکم بود . یعنی من نمیدانم که تا حدی می شود بعضی از اسامی را در قالب عربی آورد ؟"

مواظ حجت الاسلام با زهم از این مواجتر است تا آنجا که اگر در نشریات حکومتی نقل نمیشد، در انتساب آن به موجودی که تا چند سال پیش از این در اثبات کفر و ضلال " ملیت و فرهنگ ملی و هویت ملی" عربده کشیده و کلو خراشیده است ، از ترسد می گذشتیم و به جعل مطلق رأی میدادیم . توجه کنید :

"همانطور که کشور ما از لحاظ موقعیت جغرافیایی از استنایای دیباست و هم چنانکه از لحاظ برخی از خصوصیات اقلیمی نیز کشور ما حیرت آمیز دارد - یکی از خصوصیات ما داشتن این زبان است و ما چه میدانیم تا بدیکی از عوامل افتخارات بزرگ این ملت همس زبان باشد ."

مسلم "این سؤال در مخرج هر یک از شما خوانندگان مطرح میشود که چه پیش آمده است که این کلمات ظالمه و کفرآلود "ملت و هویت ملی و فرهنگی" چنین بی محابا از جرگه ای منتهیات جدا شده و در ردیف عبادات و یا بایه های عبادت نشسته است ؟

آخوندی را که خود را شیخوارگران فتاوی امام بوده چه بونی بشام رسیده است که چنین دلسوزانه برای زبان ملی و فرهنگ بومی مدیحه سر میدهد ؟

آیا این جرخت ۱۸۰ درجه ، اطوار چهل و اندی سال پیش رفیق استالین را بیاد نمی آورد که وقتی غریب توییهای هتلسرا در پشت دروازه های سکودر استالینسکی جاهلای نفست قفقاز بگوش شنید - ناگهان طومار آنچه را که در باب "ملت و مالکیت" ردیف کرده بود ، درهم بیچید و در دستگیر جنگ "میهنی" بنا گرفت ؟

نکت و بزرگترین کمترین در مانده ای فتنه را در این خط با بدنتیال کرد .

این فریاد واقعیت ها است که : آری خمینی گری در میدان سیاست - در جنگ - در ادعای نه شرقی و نه غربی - در نهادت طلبی - در خلق نخستین حکومت الله و حتی در مذهب گرایی - در غائله سازی در بسط سرور حتی در سطح بین المللی شکست خورده است ، اما شکست بزرگ آن با وجود یک مائین برخرج و عظیم تبلیغاتی ، بست به گرو ها گروه آخوندو واعظ و مسئله گواردی بی باستان کورستانها و زندانها و با توسل به انواع ردالت ها و جنابت ها و کوشی بی دریغ در راه معزوشی نسل کودکان و نوجوانان و جوانان ... در برابر امانتی است . کد نام آن "هویت و فرهنگ ملی" است . خمینی بر آن بودن روی ویرانه های ایران ، بنای خلافت خود را بنا لایبردی ولی بنیاد است که سر نوشت بر آن است که تا نفسی از سیر مردی آید بسا و بسا موزد که این کاخ بلند "هویت و فرهنگ ملی" است که جاندار تر و تریان تر از هر زمان بر ویرانه های ولایت مطلقه ای فقیه با لایبردی .

کتابهای موجود در دفتر قیام ایران



۱ - زندگی سیاسی مصدق

در متن نهضت ملی ایران

فواد روحانی

بها : ۶۰ فرانک فرانسه

۲ - قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی دکتر مصطفی رحیمی

بها : ۳۰ فرانک فرانسه

۳ - مروری در تاریخ انقلاب مشروطیت ایران

ایرج پزشک زاد

بها : ۳۰ فرانک فرانسه

۴ - مروری بر واقعیه ۱۵ خرداد ۴۲

ایرج پزشک زاد

بها : ۳۰ فرانک

این قیمت ها شامل هزینه پست زمینی نیز میباشد .

بقیه از صفحه ۱۰

پایان جنگ های کلاسیک

خون جوانان به چه هدفی ریخته شد معنای فلسفهی رانمی دانند که از شهدای ما انسان های جاودان می سازد .

به زبان ساده تر ، آیا جرات داریم بگوئیم که این یک میلیون جوان عراقی و ایرانی ، هر گاه شهادت آن ها بپای بی بابت اشتباه تحمیل کنندگان جنگ و یا بی اعتبار سازی جنگ باشد ، بیپوده نمرده اند ؟

- ۱ - ناسیونالیسم بی گمان یکی از عناصر مهم منافع های دیگرمانند ایرلند ، صحرای غربی ، فلسطین ، اریتره و کردستان است ، اما در حالت خالص وجود ندارد و با مطالعات اقلیت ها ، تولد دولت های جدید ، اعتراض های مارکسیستی یا انقلابی در می آمیزد .
- لیبرالیسم - چاپ پاریس - ۱۶ سپتامبر ۸۸

هم میهنان عزیز !
 هر روز تلفن خیری نهفت مقاومت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد .

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

درخواست اشتراک

بهای اشتراک : یک ساله ۱۲۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۱۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)
نام خانوادگی :
Nom
نام :
Prénom

آدرس :
Adresse:

ما بایم شتریه قیام ایران را به مدت یک سال به مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی شتریه به حساب پستی شتریه ارسال می کرده .
 تاریخ امضا

شماره حساب پستی :
 QYAM IRAN
 C.C.P No: 2400118/E
 PARIS

شماره حساب بانکی :
 QYAM IRAN
 Crédit du Nord
 78 - Rue de la Tour
 75116 Paris
 Compte No: 11624700200

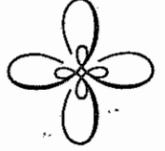
توجه لازم

شما داره تفاسیهای اشتراک را به آدرسی قیام ایران ارسال فرمائید . نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود ، بدست ما نمی رسد .

یاد آوری

با وجود توضیحات مکرر ما ، باز عده ای از خوانندگان گرامی ، از کشورهای دور و نزدیک ، از ما درباره نحوه برداشت قیمت کتابهای موجود در قیام ایران ، سؤال کرده اند . مجددا " یاد آوری می کنیم که میتوانستید بوسیله حواله بانکی به حساب بانکی و بوسیله حواله پستی به حساب پستی ما واریز نمایند .

تعدادی از خوانندگان ما نیز بپای کتابها را بصورت اسکناس جوف باکت ، ارسال داشته و کتاب دریافت داشته اند . البته با انتخاب نحوه اخیر برداشت ، بایست احتمال مفقود شدن وجه را - هر چند بسیار غیر محتمل - در نظر داشت .



ترجمه تلگرام

دکتر شاپور بختیار

به نخست وزیر دانهمارک

دکتر شاپور بختیار، رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، در تلگرامی خطاب به آقای " پول اشلوتر"، نخست وزیر دانهمارک، از وی خواست که هر چه زود تر به موافقت با ایران نیان متقاضی پناهندگی در دانهمارک رسیدگی کند و به این ماجرای تاسف بار پایان دهد.

گزارش های رسانه های خبری دانهمارک در روزهای هشتم تا دوازدهم سپتامبر حکایت از آن داشت که پلیس دانهمارک، نسبت به ایران نیان متقاضی پناهندگی که بدون ورقه هویت هستند شدت عمل و خشونت نشان می دهد، آنان را به زندان ها و سلول هایی که ویژه جنایتکاران و سارقان است می فرستد و در زندان مورد ضرب و شتم قرار می دهد. عفویبن الملل شاخصه دانهمارک نیز روز هفتم سپتامبر، این کشور را رسماً " متهم کرد که منشور ملل متحد را زیر پا گذاشته است."

متن تلگرام دکتر شاپور بختیار، خطاب به نخست وزیر دانهمارک: جناب آقای پول اشلوتر، نخست وزیر کشور پادشاهی دانهمارک - کپنهاک اطلاعاتی را که عفویبن الملل درباره شرایط بازداشت نا عادلانه و ناموجه اتباع ایرانی در کشور شما منتشر کرده، با حیرت بسیار در یاد افتادم.

مسلم است که هر خارجی با حضور خود را در خاک کشور میزبان با داشتن مدارک لازمی که توسط مقام های ذی صلاح صادر می شود، توجیه کند، با این وصف، وضع آن گروه از هم میهنان من که از بر رژیم مستعمر و مستبد خمینی گریخته اند و دانهمارک را به عنوان پناهنده ها خویش برگزیده اند، مرا نگران ساخته است. تعدادی از آنان به عنوان مرتکبان جرائم عمومی در کنار محکومان سابقه دار زندانی شده اند. چنین رفتاری با تبعیدیان سیاسی به ویژه از جانب کشوری که منشور حقوق بشر را امضا کرده است و به پای بندی به سنت پذیرش پناهندگان و تحمل افکار و عقاید متفاوت شهره است، قابل قبول نیست.

من به خوبی درک می کنم که دولت دانهمارک منافع اقتصادی احتمالی اش را در ایران در نظر گیرد، اما همچنین عقیده دارم که هیچ نفعی نباید از منافع ناسالمی تغذیه شود که فساد و رولطم و جوهر ملت های ستمدیده و آواره، به وجود آورده آن هاست. اطمینان دارم که می توانم به تغافل شما، نه تنها به عنوان نخست وزیر کشور پیشرفته، بلکه همچنین به عنوان یک انسان، برای رسیدگی به این مورد تاسف انگیزه منظور قطع بد رفتاری با ایران نیان در دانهمارک، امیدوار باشم.

آقای نخست وزیر، در انتظار رحمتی رضایت بخش این مسأله، تقاضا دارم سپاس های قلبی مرا بپذیرید. شاپور بختیار
بیستم سپتامبر ۱۹۸۸

بقیه از صفحه ۱

دسته تعزیه یک مخالف خوانی داشت که نقش شمرا خیلی خوب بازی میکرد و چون هیکل و قد و صدای او برای ایفای این نقش خیلی مناسب بود - برزوه - معروف شده بود.

از روایات تاریخی چنین برمی آید که ابن زیاد در روز هشتم محرم ۶۱ هجری شمرا احضار کرد، نامه ای بوسیله او به ابن سعد نوشت که یا حسین بن علی بایست جنگ کنی و یا اگر از این خدمت پیشمانی فرمان حکومت ری را - که در مقابل این خدمت به تو داده ام - با سر لشگری قشون زیر فرمان خود، به شهر رکن تا او کار را تمام کند.

در یکی از آیات متعزیه خوانی حسام السلطنه این موضوع جزو تعزیه بود. محل نمایش تخت چوبی یا پهلند بزرگی است که در وسط تکیه زده اند و تمام نمایش ها، در کوفه باشد یا کربلا، در روی همین تخت بایست انجام شود. ابتدا، ابن زیاد شمرا را احضار میکند، نامه ای را که به ابن سعد نوشته است به او میدهد و شمر بعد از گرفتن دستور، از پله تخت با دیدن ثین بیاید و در پای پله سوار اسب خود شده از تکیه خارج شود. و بلافاصله ابن زیاد با دیدن چاک زده از

مجلس خارج گرد و ابن سعد با سر کردهگان خود از در دیگر وارد میشود. شمر هم بایست دوباره وارد صحنه شود و ما موریت خود را ابلاغ نماید، همین که شمر با طمطراق تمام، با عده ای که بدوش هر کدام یک نیزه و شمشیری روی عبا یا خود بسته، وارد تکیه شد، دوری بگردتخت زده از اسب به زیر آمدوبه بالای تخت رسید، عصای معین البکاء (کارگردان تعزیه) برای خاموش کردن صدای موزیک که از وقت ورود شمر به تکیه مشغول ترنم بود، بلند و موزیک خاموش شد و شمر وسط تخت نقش خود را شروع کرد.

شمر در این تعزیه - برزوه - بود و این یکی از نقش های مهم او بود که آنچه زبردستی و کلفتی و نا هنجاری صدا داشت بایست در اینجا بظهور رساند، برزوه کوتاهی نکرده حماسه خود را مانند سر لشگری که در آتیه نزدیک حاکم ری و گرگان خواهد بود شروع کرد. شاهکار این حماسه در مصرعی بود که با بدشمر در خواندن آن منتهای تشدد و غلظت را ظاهر کرد و در حینی که این مصراع را با صدای درشت ادا میکند پای هم بزمین بکوبد. برزوه به این مصرع رسیده گفت:

امروز عرش را به تزلزل در آورم!
و پاشنه چکمه خود را چنان بر زمین کوبید که صدای خراق تخت زیر پای او به عمق اطلاق های تکیه رسید، یکی از دانش ها که اینقدر حماسه خوانی و تشدد را از ذهن شمر اصلی هم زیاد میدانست تا چه رسد به برزوه پنتی، در جواب این صدای پاییک شیشکی بنا فایا و بست که صدای آن هم تا عمق وزوایای تکیه رسید، شلیک خنده از

رئیس جمهور تعزیه

بگذازد و نخست وزیر اعلام داشت این فتوی شامل عامدار و منحصر به مورد خاصی نمیشود، حجت الاسلام خا منهای در همین نمایش روز جمعه، با صدای بلند گفت در کشور اسلامی هیچ کس نمیتواند یک قدم از حدود مقررات و احکام شرعی تخطی کند، روز بعد، آقای خا منهای نامه توبیخ - آمیزی از طرف حضرت امام دریا فست داشت که او را بخود آورد و بغوریت جنبید و عریضه " مست بودم اگر..." نوشت و عذر تقصیر خواست والا او را نیز حضرت امام کنار دست بنی صدر جای داده بود.

اگر فرمایشات آن روز آقای خا منهای، مستوجب یک شیشکی بود برای فرمایشات امروزتان حقا " باید دوشیشکی بست.

مهدی عباسی عازم حج بود. چون به مدینه رسید در مسجد پیغمبر به منبر رفت و ضمن موعظه، از عدالت خود لاف زد. عربی که در مجلس حاضر بود از راه دهان بادی رها کرد، یعنی همان کاری که مادر فارسی " شیشکی" می گوئیم، او را گرفتند و نزد خلیفه بردند. مهدی به او گفت: ای مرد، من پر عمر رسول خدا و خلیفه مسلمینم و تو بمن استهزاء میکنی؟ عرب گفت: این مزیت را کسی منکر نیست و ما دام که تو در خطیبات وعده و وعید میدادی و نصیحت میکردی من استماع و تصدیق میکردم، اما چون از تکیه نفس سخن رانیدی و به شرح عدالت خود پرداختی نتوانستم جلوی خود را بگیرم.

مهدی پرسید تو از عدالت من چه میدانی. عرب گفت آنقدر میدانم که ما مل تومزرعه مرا غصب کرده است و هر چه تظلم کردم داد من ندادی، چون ترا با خود چنین یافتیم میتوانم حال دیگران را هم با حال خودم قیاس کنم.

مهدی گفت: من خلیفه خدا یم و مال و جان مسلمین در قبضه اقتدار من است، هر چه از ناحیه من صدور یا بدمحض حق و عین صواب است.

عرب گفت: ای خلیفه اگر سخن اول تو تیزی جایزه داشت این که حاکم امیکوئی صلاش دوتیاز است!!

مردم بلند و برزوه کله خورده، سیلنش آویزان شد... مردم که دیدند این شمر، با آن همه هیاهو، از یک شیشکی اینطور جا خورد مدارا به هو... هو... هو... بلند کردند. شیرین کاری داشت بقدری بموقع بود که اگر توب هم شلیک میکردند نمی توانست جلوی خنده و هو و هو متلک پرانی های جمعیت را بگیرد. عاقبت برزوه مجبور شد جا خالی کند و فرار شمر از میدان، آن هم از یک شیشکی، کار را بجای رسانی تعزیه بهم خورد!

حالا شما هم خودتان را یکی از نمازگزاران روز جمعه در نماز هفتگی دانشگاه تهران فرض کنید. نماز به امامت حجت الاسلام والمسلمین سید علی آقا خا منهای بایان گرفته و حجت الاسلام در تریبون بتوان ربه مشغول ایراد خطبه است.

حجت الاسلام که با آن قد و با لاوریس و سُنبات و صدای دریده چیزی از برزوه کذاشی کم ندارد در در گلومی اندازد و میگوید:

" در این مملکت کسی جرات ندارد به قانون اساسی دست بزند، بنده که رئیس جمهورم موظف به اجرای قانون اساسی هستم، کسی یک قدم تخطی بکند بنده جلوی او را خواهم گرفت، مگر کسی میتواند برخلاف قانون اساسی در این مملکت عمل کند؟"

خوب، بعقیده شما آیا جز بایکی از همان شیشکی های پرطنین و آبدار میتوان به این رجز خوانی آقای رئیس جمهور - وری پاسخ داد؟!

قانون اساسی جمهوری اسلامی، با همدی بدو خویش، شامل یکصد و هفتاد و پنج اصل و دوازده فصل است که از زمان تصویب آن در بیست و چهارم آبان ۱۳۵۸ به این طرف اصل یکصد و هفتاد و فصل هشتم آن، یعنی آنچه به ولایت فقیه و اختیارات مطلقه آیت الله خمینی مربوط میشود، با جویدن و خوردن ما بقی اصول و فصول هر روز قوی تر و فربه تر شده است.

آقای خا منهای اگر قدرت داشت جلوی تخطی به قانون اساسی را بگیرد ابتدا میبایستی آن قسمت از قانون اساسی را که ناظر بر وظایف و اختیارات رئیس جمهور است محافظت کند در حالی که میدانیم بر اثر بی اعتبار شدن قانون اساسی، خود ایشان در مقام ریاست جمهوری آلت معطله بی بیش نیست و چرخ پنجم در شگه بشمار می آید.

بخاطر دارم که وقتی وزیر کار به محضر امام نامه نوشت و کسب مجوز کرد که دولت احکام شرعی را در صورت لزوم و بر حسب مصلحت بموجب حکم حکومتی موقفاً لاجرا



نشانی:
QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد